

چالش‌ها و فرصت‌های پیشروی سطوح نظم جمهوری اسلامی ایران

حسین خجسته نیا*

چکیده

با بررسی مهم‌ترین تغییرات نظم جهانی در سه سطح نظام بین‌الملل، منطقه‌ای و ملی و موضوعات مرتبط با تبیین وضعیت نظم کنونی جمهوری اسلامی ایران، نخست به شناختی از چالش‌ها - محدودیت‌ها و عوامل بازدارنده خارجی (تهدیدها) و داخلی (آسیب‌ها) - به منظور رفع آنها و در بستر فرصت‌هله چگونگی امکان تغییر نظم در پی رسیدن به هدف کلان «نظم مناسب» می‌پردازیم. در این باره، اهمیت نخست را به عوامل محدودیت‌آور ناشی از نظام بین‌الملل و بعد نظام فرعی منطقه‌ای، سپس آسیب‌های داخلی داده و آنگاه به توانمندی‌های این سطوح و موضوعات ذیربط در روند شناخت علمی نظم می‌پردازیم تا نشان داده شود در پرتو تحولات بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران با تنگناهای بسیاری روبه‌رو است؛ تا آنجا که ممکن است بسیاری از استعدادها و ظرفیت‌های سیاسی بین‌المللی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را از دست بدهد. از این رو می‌باید هوشمندانه به منظور استقرار «نظم مطلوب» چاره‌اندیشی شود.

واژه‌های کلیدی: نظم جهانی، نظم بین‌المللی معاصر، نظم جمهوری اسلامی ایران، نظم سیستمی، نظریه سبیرنتیک، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

«زمانی که با ملل عالم مرآوده و معاشرت نداشتیم و در یک گوشه دنیا با عادات و رسوم سه هزار ساله... با اسباب عهد عتیق یک نوع معاش تلخ که در مذاق ما خیلی شیرین می‌آمد داشته،

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل H.Khojastehnia@mail.sbu.ac.ir

از شدت بی‌خبری از اوضاع روزگار، خویشتن را ارشد اولاد آدم، اهل کره زمین را ریزه‌خوار خوان
کرم خود می‌دانستیم؛ اگر با آن حال غرور، می‌پرسیدند ایران ناخوش است؟ بی‌شبهه در جواب
برآشفته متغیرانه جواب می‌دادیم خیر! معاذالله. ایران بهشت جهان! مرکز بزرگان و چشم و چراغ
عالم و اهلش زبدهٔ بنی‌آدم، مزاجش در غایت صحت و نهایت سلامت است.^(۱)

مقدمه

با گذشت یک سده، باز این پرسش مهم پیش‌روی است که آیا ایران دچار آسیب‌هایی «چون
مالیخولیا^(۲)، سکتته^(۳)، فلج^(۴)، استسقاء^(۵) و هاری^(۶) که آن طیب ب حاذق به تشخیص آنان
پرداخته، هست؟ البته ممکن است در جامعه امروز، همچون صد سال پیش کسانی باشند که
اساساً معتقد نباشند مادر وطن ناخوش است. جبل‌المتین، اعتقادی این گونه را «جهل مرکب»
دانسته و بر این باور بود که اگر ایرانیان از اوضاع زمانه و ترقیات دول و ملل و کثرت علوم و
بسیاری اختراعات و اکتشافات و صنایع و ظرایف آگاه می‌بودند، پاسخ دیگری می‌دادند؛ «بلی!
آری، ایران مریض است». لذا «ضرورت شناخت» آغاز راه است تا میان این انواع مختلف انسان
ایرانی، اجماعی پیرامون اساس خوشی یا ناخوشی ایران [در خصوص نظم] حاصل گردد؟^(۷) به
علاوه بسیاری براساس آگاهی و خودآگاهی و دگرآگاهی به این نتیجه رسیده‌اند و تردیدی
ندارند که این طرف مقابل آنان است که در جهل مرکب و یا در پندار به سر می‌برد.^(۸) لذا «در
میان دشواری‌های پیش‌رو، یکی از اساسی‌ترین مشکلات [در عرصه جهانی و] ملی «مشکل
تشخیص»^(۹) می‌باشد.^(۱۰)

ایران یکی از کشورهای کهن جهان با تمدن و فرهنگ دیرینه [و توانمندی‌های بالقوه]،
موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی، نیروی انسانی تحصیل کرده و بازار گسترده، در عرصه
دیپلماسی نیز کشوری نام‌آشناست که در تاریخ طولانی و پرتلاطم خود، نقش‌های گوناگونی در
صحنه جهانی و منطقه‌ای داشته است. پیش از اسلام، ایران در مقاطعی قدرت بی‌هماورد و
صاحب نظم جهانی بوده و پس از آن نیز توان و نیروی بی‌نظیری از خود نشان داده است؛ بدین
شکل که نقشی انتقادی در تبدیل اسلام قبیله‌ای منحصر در شبه جزیره العرب، به یک قدرت
جهانی داشت. در عصر جدید نیز، همچنان تأثیر بسزایی در بازی قدرت‌های بزرگی چون

انگلستان و روسیه داشت و با وجود سیاست‌های استعماری این دو قدرت هرگز تسلیم محض و بی چون و چرای آنها نشد؛ در دوره پس از جنگ جهانی دوم نیز همواره از سیاست همکاری اکراه آمیز با قدرت‌های غربی تا سیاست بیطرفی و یا حتی رویارویی درنوسان بوده است. در دوره جنگ سرد، از راهبرد همکاری با ایالات متحده (به جهت همسایگی با اتحاد شوروی کمونیستی...) تا مخالفت خصمانه با واشنگتن و ائتلاف غربی تغییراتی داشته است.^(۱۱)

در دوره پس از جنگ سرد، ظهور هژمون‌های منطقه‌ای مانند ایران به ویژه در منطقه حساس و استراتژیک نظیر خاورمیانه با نگرانی عمده و مانع سازی به ویژه از طرف آمریکا روبرو شد؛ هرچند ابزار و بهانه کافی برای برخورد با این هژمون‌های احتمالی را نداشت تا این که وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و قراردادن مبارزه با تروریسم در رأس دستورکار سیاست خارجی آمریکا این فرصت را فراهم کرد تا مقابله را مشروع و مقبول جلوه دهد. پس از این رویداد و حمله آمریکا به افغانستان و عراق، روند^(۱۲) های جدیدی در نظام بین الملل و به تبع آن نظام‌های منطقه‌ای ظهور کرده است که تجسم آن را در تحولات نهادهای جهانی مانند IAEA, UN, WTO می‌توان یافت؛ از این‌رو شناسایی آنها و اتخاذ راهبردهای مناسب در کارکرد با آنها هدایتگر درنظم جهانی است.^(۱۳)

راهبرد نظم ج.ا.ایران دستیابی در کوتاه مدت به جایگاه اول و برتر منطقه‌ای و به تدریج عرصه جهانی است. نخست، به جهت وجود عناصر ناپیوسته (دگرگونی)^۱ بین نظم کنونی و گذشته، پیش بینی درباره چارچوب نظم معاصر دشوار و تعیین ویژگی‌های آن دشوارتر است؛ هر چند به جهت وجود عناصر پیوسته (پایداری)^۲ بین ادوار نظم جهانی (می‌توان به تبیینی به طور پویا سازگار با امر واقع از محدوده مورد نظر دست یافت). دوم، نظم در سیاست جهانی علاوه بر استوار بودن بر توازن قدرت، حاصل تعاملات بین توافقاتی دولت‌ها و بازیگران غیر دولتی، اصول و قوانین، هنجارهای مورد توافق، رژیم‌های بین‌المللی و قواعد سازمانی فرض شده است. سوم، استراتژی کلان دستیابی به ساختار قدرت چند سطحی است؛ مشروط به آن که در سطوح مختلف همدیگر را خنثی نکرده و همسو باشند تا انرژی دیپلماسی هدر نرفته و معطوف به تحقق نقش و جایگاه مناسب در نظم نوین جهانی باشد.^(۱۴) بدین سان، نخست به شناختی

اجمالی از چالش‌ها^(۱۵) (محدودیت‌ها و عوامل بازدارنده خارجی - تهدیدها - و داخلی - آسیب‌ها) - به منظور رفع آنها، در راه رسیدن به هدف کلان یاد شده در سه سطح نظام بین‌الملل^(۱۶)، منطقه‌ای و ملی، سپس با توجه به فرصت‌ها^(۱۷) به چگونگی امکان تغییر (نظم مناسب) پرداخته می‌شود. با این توضیح که تبیین دقیق تهدیدها و آسیب‌ها کار آسانی نیست.^(۱۸)

نظم در نگاهی اجمالی، به معنای هر الگوی متعارف یا نو درباره چگونگی روابط است که در امکان دگرگونی (تغییر کیفی)، ویژگی‌های بنیادی روند خود را در محدوده زمانی، مکانی و موضوعی که این سه با هم سازگاری دارند، حفظ می‌کند. در این میان، نظم از نوع سیستمی^(۱۹) در برگیرنده وضعیتی است که در آن می‌توان به اهدافی دست یافت.^(۲۰) ترکیبی از نظریه‌های موجود و بهره‌گیری از آنها در قالبی جدید از جمله سبیرنتیک^(۲۱) می‌تواند پاسخگوی پرسش در تبیین نظم باشد؛ زیرا با افزایش پیچیدگی سیستم بین‌الملل - افزایش تنوع موجود در سازوکار کنترل نظم (قانون ضرورت تنوع) - شناخت و کنترل نظم (تبیین ساختار و روابط درونی آن) نیز دشوارتر خواهد شد، با بررسی ویژگی‌هایی چون پیچیدگی، تنظیم، کنترل و قواعد موجود در سیستم سبیرنتیکی می‌توان در مورد سیستم بین‌المللی نیز به شبیه‌سازی پرداخت.^(۲۲)

سطح نظام بین‌الملل

نظم دو قطبی دارای پیامدهای عمده برای منطقه خاورمیانه و ایران بود؛^(۲۳) تا آنجا که به طور رسمی لغو استعمار را در پی آورد. در این میان، کشورهای خاورمیانه در جهت همراهی با یکی از دو ابرقدرت آمریکا و شوروی روند واکنشی داشتند.^(۲۴) رقابت استراتژیک میان دو ابرقدرت موجب شد منازعات منطقه‌ای رنگ و بوی نظام جنگ سرد را به خود بگیرند.^(۲۵) بدین سان تحت تأثیر نظام دو قطبی، دسته‌بندی‌هایی در منطقه خاورمیانه شکل گرفت که طی آن کشورهای منطقه خود را با یکی از دو ابرقدرت متحد نمودند.^(۲۶) در مجموع می‌توان گفت نظم حاصل از نظام دو قطبی، دسته‌بندی‌های هم سطح (میان دولت‌های منطقه) و غیر هم سطح (میان دولت‌های منطقه و یکی از دو ابرقدرت) در خاورمیانه را به شکلی خاص سامان داد. پهلوی نیز مانند بقیه کشورهای منطقه به درون آن کشیده شد (به شکل متحد ایالات متحده آمریکا و داخل بلوک محافظه‌کار قرار گرفت) تا آن که جمهوری اسلامی ایران راهبرد خارجی خود را بر مبنای اصل نه شرقی - نه غربی استوار ساخت.^(۲۷) «امری که در دهه ۱۹۸۰ میلادی

ممکن بود زیرا ساختار نظام دوقطبی و جنگ سرد تا حدی منعطف‌تر از گذشته شده بود و رقابت جدی میان دو ابرقدرت به ویژه در خاورمیانه وجود نداشت.^(۳۸) در نتیجه سیاست خارجی نه مبتنی بر اتفاق با قدرت‌ها بلکه بر کناره‌گیری و ستیز با آنها بود. در کل، پایان جنگ سرد نقطه عطف بسیار مهمی در نظم برآمده از روند سیاست بین‌الملل با توجه به نقش‌ها و کارویژه‌های ملت - دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی محسوب می‌گردد.^(۳۹)

مهم‌ترین ویژگی‌های نظم نو، فروپاشی ابرقدرت شرق، تحول در نقش بین‌المللی آمریکا به سوی رهبری جهان، روند بین‌المللی به سوی آزادسازی سیاسی و اقتصادی و احیای هویت‌های ملی، قومی و مذهبی است.^(۴۰) تغییر سیستمی، موجب تغییر اساسی در زیرسیستم منطقه‌ای که ج.ا.ایران در آن قرار دارد نیز شد زیرا دسته‌بندی‌های غیر هم سطح جدیدی - مناسبات استراتژیک میان هر یک از دولت‌های واقع در زیرسیستم منطقه‌ای با قدرت‌های بزرگ - را باعث شد و شرایط خودیاری نوینی را نتیجه داد. در این زمینه [الگوهای نظم] شامل منازعه و همکاری که منطبق بر ساختار دوقطبی بود، به زیر سؤال رفت و در نتیجه الگوهای جدیدی ظاهر گشت. این نظم نو به طور مثال محیط امنیتی جدیدی را برای ج.ا.ایران پدید آورد که خود موجب بروز رفتارهای خارجی متفاوت ایران (سمت‌گیری آرمان‌گرایی و انزوا گزینی به عمل‌گرایی و ائتلاف‌سازی) گشت.^(۴۱)

از دهه ۱۹۹۰ میلادی که نظام بین‌الملل در حال گذار از نظم دو قطبی به جدید می‌باشد، هر یک از قدرت‌ها و قطب‌های قدرت بزرگ جهانی درصدد تعیین جایگاه خود در آن برآمدند. آمریکا خود را تنها ابرقدرت سه‌بعدی می‌دانست که در رهبری جهان یک جانبه‌گرایی را ترجیح می‌دهد. روسیه، دوران گذار ناشی از فروپاشی شوروی را سپری کرده و در حال بازتعریف نقش خود در نظام بین‌الملل و رابطه با جهان غرب به ویژه آمریکا می‌باشد. بنابراین، تأثیر چندانی در تحولات بین‌المللی به طور کلی و منطقه ندارد.^(۴۲) اتحادیه اروپا پس از شکل‌گیری به دنبال نقش‌آفرینی مؤثرتر و فعال‌تر در جهان و منطقه بود. بر این اساس، درصدد برآمد تا در خاورمیانه و ایران که بیشترین سهم را در تأمین انرژی آن دارد، حضوری تأثیرگذار داشته باشد؛^(۴۳) هرچند آمریکا راهبردهای مستقل آن را به چالش طلبید، تا آنجا که نه تنها در تقابل استراتژیک با آمریکا و ارتقاء موقعیت ایران به سطح هژمونیک در منطقه نبود بلکه حتی به نقد شدیدتر رفتارها و سیاست‌های ج.ا.ایران در زمینه حقوق بشر، صلح خاورمیانه، تروریسم و به ویژه

فعالیت‌های هسته‌ای پرداخته است.^(۳۴)

در جمع بندی موانع نظم بین‌الملل برای ج‌ایران نخست، روند مادی نظام بین‌الملل با محوریت توزیع قدرت در بین کارگزاران (کشورها) است که به صورت آرایش خاص آنها یا قطبیت نظام تجلی می‌یابد و محدودیت‌زاست؛ از این رو بخشی از محدودیت‌های رفتاری ایران در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای از چگونگی توزیع توانمندی‌ها در سطح بین‌المللی نشأت می‌گیرد.^(۳۵) همچنین توزیع توانایی‌ها در سطح منطقه نیز الزامات رفتاری مشخصی را به همراه دارد. به علاوه ممکن است در حالی که ساختار نظام بین‌الملل دوقطبی یا تک‌قطبی است؛ نظام منطقه‌ای خاورمیانه چندقطبی باشد. در نتیجه، این امر نیز محدودیت‌های رفتاری خاصی^(۳۶) را ایجاد می‌کند.^(۳۷) دوم، روندهای غیرمادی نظام بین‌الملل مانند اصول، قواعد و هنجارهای^(۳۸) حاکم بر نظم بین‌الملل که به چند صورت برای ج‌ا.ایران محدودیت رفتاری می‌آفریند:^(۳۹) نخست، از طریق تعریف و تعیین نوع خاصی از هویت سیاسی، نظام‌های سیاسی مشروع و نامشروع را آفریده و از یکدیگر متمایز می‌سازند.^(۴۰) دوم، از واحدهای تشکیل دهنده چون جمهوری اسلامی انتظار می‌رود در راهبرد خارجی خود از آنچه دارای مشروعیت و مقبولیت بین‌المللی است، در رفتار خود پیروی کند.^(۴۱) سوم، رژیم‌های بین‌المللی که نمایانگر مجموعه به هم مرتبطی از اصول، قواعد و هنجارها هستند، نیز محدودیت آفرین اند. اینها^(۴۲) براساس توزیع خاصی از قدرت یا اجماع هنجاری در سطح جهانی و منطقه‌ای شکل می‌گیرند. چهارم، نقش تعیین‌کننده روندهای بین‌الذهانی که منابع مادی قدرت در بستر آن معنا می‌یابد؛ چنان که برداشت کشورها از توانایی و نیت جمهوری اسلامی (مثلاً قدرت تهدیدکنندگی)، عامل تعیین‌کننده رفتار آنها^(۴۳) (موازنده‌سازی) در قبال آن می‌باشد.

سطح فرامنطقه‌ای

در **بلوک اسلامی**، مهم‌ترین نکته، ارتباط میان روند این بلوک با ج‌ا.ایران و با نظام بین‌المللی است؛ با شناخت این ارتباط می‌توان به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مجموعه اسلامی پی برد. از نظر مادی «توان بسیار محدودی در جدول ظرفیت‌های تولیدی و علمی دارد و اگر این رهیافت که می‌را در قواعد جاری نظام بین‌الملل معرفت قدرت بدانیم، فقط می‌توان از منابع انرژی که بیشتر صرف هزینه‌های جاری و دفاعی می‌شود؛ یادکرد. از این رو منظور از ائتلاف با

بلوک اسلامی در حوزه اقتصاد هویدا است، هرچند می‌توان از ائتلاف در جهت تقابل با دنیای غیرمسلمان بهره برد. در دنیای اسلام، زمینه بی‌اعتمادی، بحران مشروعیت، اختلافات قومی و مذهبی ژرف، وابستگی‌های ساختاری امنیتی اکثریت به غرب و زمینه‌های سیاسی عدم وفاق وجود دارد. به علاوه نوپا بودن نظام‌های سیاسی و یا حداقل در حال انتقال بودن این نظام‌ها در دنیای اسلام قابل ذکر است. البته غرب ستیزی در سطح افکار عمومی و فشار آمریکا بر انجام اصلاحات دموکراتیک نیز مطرح است.^(۴۴) در **حوزه عربی**، از آنجا که مهم‌ترین ویژگی سیاسی و امنیتی آن، وابستگی روندی به دنیای غرب و به ویژه آمریکا است و در این میان منافع آمریکا و سرفصل آن نفت، بازار فروش کالا و اسلحه، این صحنه و نقشه سیاسی را پیچیده‌تر می‌کند؛ از این رو با توجه به روابط کنونی ایران با آمریکا، اتکا به کشورهای عربی به مثابه شرکای امنیتی و سیاسی، دور اندیشانه نخواهد بود. از طرفی این رابطه به شدت به اختلاف اعراب - اسرائیل گره خورده و هر گونه تحول در این اختلاف می‌تواند ماهیت روابط ایران با اعراب را تغییر دهد؛ ضمن آنکه اسرائیل به جهت مخلف جدی و آشکار ایران قدرت‌مند با آن کشور، در پی راهبردهای مختلفی چون طرح کردن تهدیدکنندگی ایران به منظور فاصله انداختن میان ایران و اعراب است تا زمینه‌های [معدود]^(۴۵) برقراری روابط استراتژیک و پایدار به ویژه میان دو طرف خلیج فارس پای نگیرد.^(۴۶)

سطح منطقه‌ای

در **شمال ج.ا.ایران**، فروپاشی شوروی موجب شد مهم‌ترین تهدید نظامی ایران برطرف گردد^(۴۷) و زمینه گسترش مناسبات دو کشور در دهه ۱۹۹۰ میلادی و حتی شکل‌گیری نوعی اتحاد استراتژیک میان آنها فراهم آید. به علاوه احتمال بروز سریع یک درگیری نظامی در منطقه آسیای مرکزی - قفقاز در دهه ۱۹۹۰ میلادی که ایران در آن درگیر شود، بسیار پایین بود.^(۴۸) «کلیه کشورهای منطقه خواهان ثبات، به عنوان پیش شرط توسعه بودند اما در هر حال، دو عامل ستیزه‌های داخلی از یک سو^(۴۹) و مداخله نیروهای خارجی (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) در زیرسیستم آسیای مرکزی - قفقاز از سوی دیگر، ممکن بود پدیدآورنده تهدیدهایی از جمله نظامی، برای امنیت ملی ایران باشد».^(۵۰) به نظر منشی پوری ظهور قدرت‌های خارجی و رقیب ایران در منطقه مانند آمریکا، اسرائیل و ترکیه که تهدیدهای امنیتی برای ایران در برداشت،

سبب شد ج.ا.ایران برای مقابله با سیاست مہار آمریکا در منطقه، به روسیه نزدیک تر گردد.^(۵۱) «در این میان فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، حقوقی... بسیار خوبی برای ج.ا.ایران فراهم شد که به علت سیاست آمریکا بر پایه «همه چیز بدون ایران» تا حد زیادی با مشکل مواجه شد.^(۵۲) از این رو «با بررسی چارچوب نظری سیاست خارجی ج.ا.ایران عوامل تعیین کننده در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی نسبت به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»^(۵۳) شامل موقعیت جغرافیایی، نقش و عامل حضور آمریکا در منطقه و رابطه آن با ایران، علایق دوجانبه ایران با این کشورها [حتی ترکیه با توجه به ناامیدی تدریجی از پیوستن به اتحادیه اروپا و تاثیرات سوءحمله آمریکا به عراق نظیر احیای کردیسم] واکنش‌های چندجانبه بین‌المللی نسبت به گسترش روابط ایران با آنها، سیاست منطقه‌ای و تمرکز گرایی حکومت ایران و نقش روسیه در ایجاد توازن بین ایران با همسایگان شمالی خویش می‌باشد».^(۵۴)

درکل، کشورهای شمالی ج.ا.ایران در آسیای مرکزی و قفقاز دارای مشکلات، نارسایی‌ها و مسایل فراوانی بوده^(۵۵) به شدت نیازمند الگوپذیری و راهنمایی‌های فکری و سازمانی از بیرون هستند؛ در نتیجه این کشورها ضعیف، بی‌ثبات و وابسته‌اند. هر چند روسیه به لحاظ حقوقی بر این منطقه حاکمیت سیاسی ندارد اما یکی از مهمترین نیروهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی است که در هفتاد سال گذشته بر آنها سیطره کامل داشته است. بعد از فروپاشی شوروی، نیز رقابت شدیدی بین آمریکا و دیگران به ویژه کشورهای منطقه جهت نفوذ و جهت دهی به سیاست و اقتصاد این منطقه بوجود آمد که به غیر از آمریکا، کشورهایی که تازه نفوذ پیدا کرده‌اند، بصورت موضوعی و مقطعی بوده است.^(۵۶) اگر شرایط و ویژگی‌های فوق را دقیق تلقی کنیم، نیازها و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاب خواهد کرد که از این منطقه بهره‌برداری کرده و در چارچوب راهبرد ملی خود در این منطقه نفوذ و حضور فعال دیپلماتیک پیدا کند. البته این کشورها که عموم آ‌ بیثبات بوده و می‌خواهند با دول قوی‌تر از ایران ارتباط برقرار کنند، زمینه ائتلاف یا اتحاد با ج.ا.ایران را ندارند. همکاری و هماهنگی، عملی‌ترین و مؤثرترین روش برخورد ایران با این منطقه سیال و انعطاف‌پذیر خواهد بود. حفظ ارتباطات فرهنگی، تبادل تجاری فزاینده و دیپلماسی بین دولت‌ها می‌تواند مهمترین اصول تنظیم کننده روابط ایران با کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز باشد، در شرایطی که روابط میان ایران و این منطقه حالت عادی به خود گیرد و تنش‌زدایی حاصل گردد و از مرحله امنیتی به مرحله عادی‌سازی روابط دیپلماتیک و تجاری منجر

شود؛ احتمال دارد به واسطه جغرافیای اقتصادی و سیاسی منطقه، زمینه‌های ائتلاف در موارد اقتصادی فراهم آید اما تا زمانی که این گونه اعتمادسازی به دست نیامده باشد، همکاری و هماهنگی بهترین اصل ارتباط با این منطقه خواهد بود.^(۵۷) در این منطقه نیز نظیر جنوب ایران زمینه ائتلاف و یا اتحاد با کشورهای ضعیف و وابسته وجود ندارد؛^(۵۸) «از این رو راهبرد خارجی ایران، عمل‌گرا و با تأکید بر همکاریهای اقتصادی - اجتماعی با این جمهوری‌ها، تحت تأثیر تعامل چهار عامل یعنی جنبه‌های روسیه - محور سیاست خارجی ایران،^(۵۹) نقش جغرافیای سیاسی و فرهنگی اسلام، حضور دائمی آمریکا در شکل‌دهی به سیاست منطقه‌ای ایران^(۶۰) و دیدگاه مبتنی بر مرکزیت ایران در شکل‌دهی به تحولات آسیای مرکزی و قفقاز^(۶۱) قرار داشته است».^(۶۲)

در **شرق ج.ا.ایران**، منطقه جنوب آسیا قرار دارد که از معدود مناطق جهان است که در آن بحران‌ها حالت محصورشدگی داشته و به همسایه‌ها سرایت نکرده است؛^(۶۳) البته موضوع هسته‌ای شدن هند و پاکستان موجب بروز نگرانی‌هایی شد؛ هرچند به خودی خود موجب تصور تهدید در ج.ا.ایران نگشت و حتی آزمایش هسته‌ای پاکستان در مقام یک کشور مسلمان را وسیله‌ای برای بازدارندگی اسرائیل قلمداد نمود. اما مسابقه تسلیحاتی سبب راهیابی قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون چین و ایالات متحده به منطقه تلقی شد. به علاوه، معضل متصور، گسترش مناسبات هند [و پاکستان] با رژیم صهیونیستی است. اهمیت ایران برای هند - و نیز پاکستان^(۶۴) و افغانستان - از حیث ژئوپولیتیک و نیز فرهنگی و زبانی قابل توجه است. **شرق دور**، دو قدرت بزرگ سیاسی - نظامی (چین، ژاپن)، قدرت در حال ظهور کره و قدرت بالقوه نظامی (هسته‌ای و موشک‌کره) شمالی قرار گرفته است؛ برای شرق آسیا به ویژه ژاپن، چین و کره، اهمیت اول ایران، انرژی و دیگر موضوعات اقتصادی - چین و کره شمالی در صورت توان مالی ایران و مساعد بودن شرایط بین‌المللی در پی همکاری نظامی و امنیتی نیز - است؛ البته اولویت چین و به ویژه هند، پیگیری روند ایجاد روابط راهبردی با غرب و به ویژه آمریکا و تداوم روابط با ج.ا.ایران، مشروط به در خطر نیافتادن منافع سیاسی و اقتصادی شان با غرب است.

در **جنوب ج.ا.ایران**، اشغال کویت به دست عراق مناسب‌ترین فرصتی را برای آمریکا در جهت تحقق شفاف هژمون‌گری خود به سطح منطقه‌ای و ایجاد به اصطلاح نظم نوین جهانی^(۶۵) در خلیج فارس فراهم ساخت. ایالات متحده بر این باور است که در پی تضعیف قدرت نظامی

عراق، توازن قدرت به نفع ایران تغییر خواهد کرد؛ زیرا ایران در پی تمایل دیرینه خویش برای برتری در این منطقه است. یعنی، ایران را مهم‌ترین تهدید - در کوتاه مدت چالش ایدئولوژیک و در دراز مدت تهدید نظامی - برای منافع خود در خاورمیانه قلمداد کرده و مهار آن را یک ضرورت می‌داند.^(۶۶) بدین سبب، مهم‌ترین هدف سیاست مهار دوجانبه، تغییر رژیم در عراق و تغییر رفتار خارجی در ایران بود.^(۶۷) پس حضور آمریکا در خلیج فارس تداوم یافت و خطر و تهدید جدی برای ج.ا.ایران پدید آورد.

در **غرب ج.ا.ایران**، مهم‌ترین مساله اسرائیل است. پایان نظام دوقطبی، شرایط جدیدی را در منطقه رقم زد. آغاز مذاکرات صلح میان اعراب و اسرائیل از مهم‌ترین پیامدها بود و موجب شد تا به روایتی نیاز سابق اسرائیل به ایران در چارچوب آموزه پیرامونی بن‌گوریون در مواجهه با کشورهای عربی کمتر شود.^(۶۸) به نظر رنه برس از این زمان اسرائیل رهیافت جدیدی نسبت به ج.ا.ایران - در جایگاه مهم‌ترین تهدید^(۶۹) - در پیش گرفت و دشمنی به طور آشکاری بیان گردید. «به نظر بولنت بدین ترتیب، سیاست خارجی اسرائیل در این مقطع براساس در انزوا قرار دادن ایران دقیقاً همسوی سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران) قرار گرفت»؛ تهدید اسرائیل نسبت به ایران دارای ابعاد سیاسی، نظامی^(۷۰)، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد، اسرائیل با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا، از هر گونه بهبود روابط ایران با آمریکا و نیز اروپا^(۷۱) جلوگیری به عمل آورده و برعکس خصومت طرفین را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، کوشش برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز، همسویی راهبردی با ترکیه، ورود به خلیج فارس به بهانه‌های اقتصادی - چون اجلاس اقتصادی خاورمیانه - و هم چنین گسترش مناسبات با چین و هندوستان، همگی در جهت محاصره ایران است.^(۷۲)

مساله بعدی در این حوزه قطع روابط سیاسی مصر با ایران است که حدود سه دهه به درازا کشیده است؛ این در حالی است که روابط سیاسی ایران که با بسیاری از کشورها قطع شده بود، علی‌رغم وجود اختلافات عمیق سیاسی - ایدئولوژیک از سرگرفته شده است.^(۷۳) با آنکه برخی از موانع برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر مانند جنگ ایران و عراق، پایان یافته و تحولات جدیدی - حمله به کویت، پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، فراز و نشیب روند مذاکرات صلح خاورمیانه، گسترش روابط ایران با عربستان سعودی و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی - در سطح منطقه روی داده که بر ضرورت نزدیکی دو کشور به یکدیگر تأکید دارد، اما هیچ یک از اینها به

برقراری روابط سیاسی بین دو کشور کمک نکرده است. موانع برقراری روابط سیاسی، شامل تعارضات در حوزه سیاست خارجی - به ویژه روابط دو کشور با اسرائیل و آمریکا^(۷۴) - عدم اجماع سیاسی در دو کشور در خصوص برقراری روابط، تعارضات در مورد اسلام سیاسی، ناسیونالیسم، تروریسم، تأثیر نام‌ها و نشانه‌ها در عدم برقراری روابط و نقش نظام‌های پاتریمونیا ل دو کشور می‌باشد.^(۷۵)

سطح ملی جمهوری اسلامی ایران

مسئله نظم بین‌المللی جدا از مسائل نظم داخلی نیست.^(۷۶) اگرچه روند مادی قدرت ملی ایران واکنش بازیگران جهانی و منطقه‌ای را برمی‌انگیزد اما مهمترین محدودیت‌های روند نظام بین‌الملل از ویژگی‌های غیرمادی جمهوری اسلامی چون ماهیت نظام سیاسی، ایدئولوژی مشروعیت‌بخش و جهت‌گیری خارجی آن ناشی می‌شود؛ چرا که با الگوهای متعارف در سطح بین‌المللی سازگاری ندارد. این راهبرد غیرمحافظة کارانه که در شعار مشهور «نه شرقی و نه غربی» تجلی یافت، حاکی از عدم رضایت حکومت انقلابی از نظام مستقر بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد. بنابراین، به جز دولت موقت، راهبرد خارجی ج.ا.ایران، عدم تعهد تجدیدنظر طلب^(۷۷) و عدم تعهد اصلاح طلب^(۷۸) بوده است؛ این دامنه بیانگر بی‌اعتمادی جمهوری اسلامی به نظام و کارگزاران بین‌المللی و منطقه‌ای است و متقابلاً بالعکس، سبب اعتمادزایی آنها و مقابله و موازنه شد؛ هر چند پس از پیروزی انقلاب، ابتدا هر دو ابرقدرت، براساس منافع و راهبرد ملی خود در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای، مواضع و سیاست‌های متفاوتی در برابر آن در پیش گرفتند ولی پس از اتخاذ جهت‌گیری سیاست خارجی فوق، هر دو قطب نظام بین‌الملل در جهت مهار و کنترل آن گام برداشتند.^(۷۹) ج.ا.ایران یکی از معدود مواردی بود که دو ابرقدرت درباره چگونگی رویارویی با آن نوعی هم‌اندیشی داشتند پیروزی ایران انقلابی در جنگ، نه تنها آن را به موقعیت هژمونیک در منطقه می‌رساند بلکه توازن بین‌المللی را نیز دستخوش تحولات شگرفی می‌کرد؛ حمایت بی‌قید و شرط کشورهای اروپایی و در سطح منطقه شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای محافظه کار عرب از صدام نیز در چارچوب همین راهبرد است. بنابراین سیاست جنگ بدون برنده و قدرت منطقه‌ای، به بار نشست.^(۸۰) رفتارهای جمهوری اسلامی نیز بحران‌زا بوده است. یعنی در قوام متقابلی، برآیند بی‌اعتمادی دوجانبه، سوءتفاهم و عدم درک را تکوین نموده تا آنان را به

رویارویی مستقیم و غیرمستقیم بکشاند پس از ناکامی در تغییر رفتار دیگران، اینک مناسب است تا نقطه عطف از دگردیسی خودمان باشد.

ج.ا.ایران در حالی دهه سوم حیات خود را می‌گذراند که چنانکه ذکر شد با تحولات شتابانی در داخل و محیطی متفاوت در خارج رویاروست. در قرن ۲۱، آدر بستر نظم موجود، روند قدرت ملی درگیر اعتبارزایی و با محدودیت‌های روزافزونی مواجه شده است. فرصت‌های جدیدی هم پیش روی آن قرار گرفته که با بهره‌گیری از آنها نه تنها می‌توان بر آسیب‌ها (داخلی) و تهدیدهای (بیرونی) سیاسی - بین‌المللی، اقتصادی، حقوقی... موجود غلبه کرد؛ بلکه می‌توان نظم جدید مطمئن‌تر و بهتری را نیز برای کشور رقم زد. اما چنین آیندگی بدون شناخت چالش‌ها و فرصت‌های موجود و بدون در پیش گرفتن راهبردی عالمانه و واقع‌بینانه هم‌آهنگ با منافع ملی مقدور نیست؛ پس پیراه نیست که به بررسی روند قدرت ملی اعم از سیاسی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی، انسانی - اجتماعی، علمی - تکنولوژیک، منابع - محیطی، ارتباطی - اطلاعاتی... پردازیم. سخن از نظم آینده و ساختن آن مستلزم آینده‌پژوهی^(۸۱) و درک این موضوع است که با تداوم روندهای موجود، در آینده چه روی خواهد داد؟

۱. سیاسی - بین‌المللی

پارادوکس‌های سیاست^(۸۲) از فضای سیاسی و فکری دو دهه اول ج.ا.ایران متأثر است که امروزه با آشکار شدن تضادهای موجود فرهنگی^(۸۳) و سیاسی^(۸۴)، نیازمند افق‌های جدیدی فراراه نخبگان عملیاتی و فکری است.^(۸۵) چنان که به نظر بوزان دولت هم نظم‌زا و هم بزرگترین بی‌نظمی آفرین^(۸۶) است.^(۸۷) با بررسی موشکافانه نقش و جایگاه دیوانسالاری کشوری و لشکری در تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی در سه مرحله از تاریخ سیاست خارجی - دوره امام (آرمانی)، دوره رفسنجانی (عملگرایی) و دوره خاتمی (دموکراتیک) - چگونه می‌توان به رغم وجود چندگانگی مفهومی - عملیاتی در سیاست خارجی کشور به موفقیت‌هایی دست یافت که به تأمین منافع ملی بیانجامد؛ ضرورت دستیابی اجماع نظر میان نخبگان حیاتی است. تا زمانی که اختلافات سیاسی - ایدئولوژیکی، حقوقی و برداشت‌های شخصی مربوط به اهداف و ابزار سیاست خارجی، میان مجریان حل و فصل نگردد، طبیعی است که تلاش برای تأمین همه جانبه منافع ملی و نقش سیاست خارجی در آن ناممکن است.^(۸۸) خاصه اینکه «محیط عملیاتی سیاست خارجی فراتر از حوزه روند تصمیم‌گیری است که توأم با دیپلماسی ضعیف و

محافظه کارانه تصمیم‌گیران و مجریان سیاست خارجی بخشی از اهداف در صحنه بین‌المللی برآورده نشده می‌ماند.^(۸۹) تاکید آن که «ماندگاری کشور ایران در قرن بیستم، به سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز به پذیرش مفهوم کشور - ملت وابسته است»^(۹۰) روندهای حاکمیت‌زدایی و نابرابری‌های فزاینده در عرصه‌های ملی و بین‌المللی و نیز خطر تجزیه ملی جدی است.^(۹۱) با برنامه‌ریزی در سطوح فوق، اصلاح روند تصمیم‌گیری و آزادی عمل در راهبرد خارجی می‌توان به تأمین اهداف و منافع ملی دست زد.

۲. سیاسی - اقتصادی

مهمترین چالش در سالهای پیش‌رو، ناشی از ناهماهنگی در رویارویی با روند جهانی شدن، یکی به دلیل ناهماهنگی جامعه ما با این روند و دومی، هژمونی اقتصاد جهانی بر سیاست ملی و منطقه‌ای در آینده است.^(۹۲) اقتصاد ایران به دلیل ساختار دولت محور، حاکمیت رفتارهای اقتصادی سنتی، خلأ و نارسایی در تفکر و مدیریت اقتصادی و نیز در بستر قانونی مناسب و سازگار با اقتصاد جهانی، با روند جهانی شدن همگام نیست.^(۹۳) روند تجارتی هم نیازمند تحول است؛ وابستگی به صادرات مواد خام به ویژه فرآورده‌های نفتی برقرار نبودن سیستم هزینه‌یابی، بهره‌وری کم و ناهماهنگی با برنامه جایگزینی پول‌های اعتباری و رایانه‌ای به جای پول کالایی و کاغذی و نیز ضعف شفافیت اقتصادی، ظرفیت محدود خطرپذیری، نبودن تنوع تولیدی و فن‌آوری توسعه نیافته، از جمله مسایل پیش‌روی اقتصاد ایران برای پیوستن به اقتصاد جهانی است.^(۹۴) دولت به جهت رانتیر بودن با سیاست‌گذاری‌های عمومی که توانایی افراد را برای تولید اقتصادی، فعالیت اجتماعی و مشارکت سیاسی افزایش می‌دهد به امکان ادغام در اقتصاد جهانی و سودبری از فرصت‌های جدیدی که به وجود می‌آورد، کمک می‌کند. در غیر این صورت به علت فقدان شبکه اطلاع‌رسانی و عدم امکان مشارکت سیاسی، فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی از دست رفته و محرومیت‌های اجتماعی رخ خواهد داد.^(۹۵)

این مسائل سبب شده ایران با انواع پارادوکس‌های هزار لایه در جهانی شدن رویارو گردد. در تناقض‌نمای نخست، از یک طرف به جهت «پروژه ای‌خارج از اختیار جهانی شدن هستیم. از طرف دیگر، به دلیل «پروژه ای» بودن آن حاشیه‌ای شده ایم. دوم، علاقه‌مند برای پیوستن به اقتصاد جهانی و با استفاده از این ارتباطات، مطرح کردن اقتصاد خود در جایگاه جهانی هستیم و از سوی دیگر، نگران پیامدهای آن مثلاً دوباره به زیر سلطه رفتن و فروپاشی هویت خود

هستیم. سوم، با توانمندی‌ها در مقابل ناتوانی‌های خود نیز روبرو هستیم.^(۹۶) اگر مفروض اینکه نیروی انسانی و تکنولوژی دو عامل اساسی برای توسعه اقتصادی است و با این به ارزیابی توان خود برای مواجهه با اقتصاد جهانی بپردازیم، درمی‌یابیم که به دلیل ناتوانی در استفاده از ظرفیت‌های منابع انسانی و به دلیل ساخت تولید معیشتی، شرایط مناسبی برای پیوستن به اقتصاد جهانی نداریم.^(۹۷)

بدین ترتیب در عرصه اقتصادی نیز به رغم پتانسیل بالای نیروی فعال کشور و منابع طبیعی، سهم در خور توجهی در اقتصاد جهانی نداریم و نتوانسته‌ایم از فرصت‌های اقتصاد بازار آزاد استفاده کنیم. راهکارهای صاحب‌نظران برای آنکه چالش‌های این رویارویی به حداقل برسد و منافع ملی به صورت حداکثری تأمین شود، این است که نقش دولت در ساختار اقتصادی کاهش یابد، رفتارهای سنتی در اقتصاد از طریق فرهنگ‌سازی و ایجاد زمینه ساختاری و تکنولوژیکی کنار گذاشته شود، تفکر مدیریت اقتصادی و پیکره نیروی انسانی آن از طریق آموزش‌های نوین متحول شود، بسترهای قانونی مناسب و سازگار با اقتصاد جهانی فراهم گردد، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی محیط تجاری برای افزایش بهره‌وری در دستور کار قرار گیرد، گردش آزاد امور مالی و همچنین گردش آزاد اطلاعات مورد توجه واقع شود، میزان مشارکت نیروی فعال کشور در عرصه اقتصادی افزایش یابد و ساخت تولید معیشتی به ساخت تولید صنعتی تغییر یابد تا امکان رقابت در عرصه جهانی را به دست آورد.^(۹۸)

۳. سیاسی - حقوقی

نظام جمهوری اسلامی برخلاف نظام‌های تفوکراتیک قرون وسطی، استبدادی نیست و با دموکراسی‌های رایج در غرب نیز تفاوت اساسی دارد.^(۹۹) «با بررسی نظام حقوقی اسلام و نقش تعیین‌کننده روحانیون تراز اول شیعه، به ویژه نقش ولایت فقیه در پاسداری از فقه سیاسی اسلام مشخص است که دین، سیاست و حقوق را یکی می‌داند و تمایزی بر آن قائل نیست؛ این امر با نظام حقوقی کشورهای مسیحی غرب که دین از سیاست و حقوق جداست، کاملاً متمایز است.^(۱۰۰) نکته دوم، تعارضات مهمی است که این نظام حقوقی شیعی با کشورهای سنی مثل درمسائل فقهی - دارد».^(۱۰۱) از سوی دیگر، چالش واقعی نظام حقوقی ایران تجدید بنا، بازسازی و نوسازی آن براساس مفاهیم اصل حاکمیت قانون و حقوق بشر با اتکا به زیر ساخت‌های کلان و سنگین اجتماعی به ویژه وجدان جمعی است.^(۱۰۲) می‌توان از راهکارهایی

چون بازشناسی هویت ملی در انعطاف و در زمینه هویت‌های فراملی و فروملی، بازنگری در فهم دینی در حوزه قومیت، جنسیت و عدالت با توجه به مقوله حقوق بشر، تغییر در رویه‌های موجود با بهره‌گیری از اداره امور خوب^۱ و بازگشت به اصول قانون اساسی به ویژه در اصول مربوط به حقوق شهروندی، آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی بهره جست.

۴. سیاسی - فرهنگی

ایران اسلامی در عرصه فرهنگی و دینی، در عصر تغییرات پرشتاب جهانی شدن که مبتنی بر لیبرالیسم غربی است؛ دچار چالش‌های بنیادین خواهد بود زیرا جهان یادشده با مفاهیم حکومت دینی، ولایت فقیه و... بیگانه است.^(۱۰۳) فرهنگ دینی - ایدئولوژیک ایران از یک سو ایده آل‌پرور و با آینده پیوند خورده و از سوی دیگر حاصل تاریخی طولانی است؛ اگر ایده آل‌پروری آن به اوهام و آرزوهای دست‌نیافتنی بینجامد و اگر زمینه تاریخی آن باعث غفلت از آینده شود؛ چالش‌های این عنصر قدرت ملی بر فرصت‌های آن غلبه می‌یابند.^(۱۰۴) این فرهنگ دینی به رغم آنکه متأثر از تحولات قرن بیستم است اما برخی وجوه جدید را در قالب‌های رادیکالیسم، تجددگرایی و سکولاریزم اسلامی خواهد دید که نسبتاً پرتلاطم بوده و از آنجا که تفکر اسلامی در قرن بیست و یکم محصول تلاقی این سه جریان فوق خواهد بود آثار اجتماعی زیادی ا نقی آن خواهد داشت.^(۱۰۵) چالش عمده، عدم توازن میان عقلانیت و معنویت است که علت شکست تمدن‌های گذشته بوده و به رغم اینکه با گسترش عقلانیت، نیاز ما به معنویت بیش از هر زمان دیگری می‌شود اما امکان معنوی شدن هم از هر زمان دیگری کمتر است.^(۱۰۶) این بحران تمدنی از یک جهت دیگر نیز با عناصر فرهنگی - ایدئولوژیک ما پیوند خورده زیرا ایران امروز با این پرسش تمدنی و مرتبط با اندیشه مواجه است که ما کیستیم؟ جهان چیست و جامعه مطلوب کدام است؟^(۱۰۷) روی هم رفته چالش‌های ناشی از فرهنگ جهانی شدن به این دلیل بر ما غلبه یافته‌اند که موضع ایران درباره آن مبهم است.^(۱۰۸)

در خصوص هویت که اساساً بدون تعیین هویت ملی، سخن گفتن از منافع ملی بی معنا است، باید متذکر شد اکنون درون مایه هویت ایرانی و اسلامی در سطوح مختلف فردی، اجتماعی و ملی مورد چالش واقع شده است؛ در نتیجه این فرآیند، سرزمین، تاریخ، دین، میراث فرهنگی و میراث سیاسی(دولت) که عناصر هویت ملی ایران به عنوان ملتی کههن اند؛ محل

بحث و جدل قرار گرفته است. از این رو باید در پی هویتی باشیم که با جهان معاصر بخواند؛ یعنی هویت ایرانی قبل از اینکه سیاسی و ابزاری باشد، باید مبتنی بر اصل شهروندی باشد.^(۱۰۹) چنین هویتی طبعاً نیازمند تجدیدنظر در بسیاری زمینه‌ها از جمله در فرهنگ سیاسی - سنتی که مبتنی بر کنش جمعی سلبی در مواجهه با خلاء هنجاری است - در مورد جایگاه و موقعیت حقوق زنان، آزادی‌های اجتماعی - سیاسی و دفاع از حقوق فردی در جامعه ماست.^(۱۱۰) هر کشوری دارای منبع هویتی خاص خود است و به تناسب سامان‌دهی آن و نوع تلقی‌ای که از جامعه و نظام بین‌الملل دارد، می‌تواند به رشد و توسعه دست یابد. اگر منابع هویتی یک کشوری متعدد باشد، نظمی آنها دشوارتر است و اگر احتمالاً این منابع هویتی در برخی موارد تناقض‌هایی با یکدیگر داشته باشند، ضرورتاً باید این تضادها به گونه‌ای حل شوند؛ در غیر این صورت موجب بروز بحران هویت می‌شوند. سریع‌القلم در «پارادوکس هویت در ایران» علاوه بر اشاره به منابع سه‌گانه هویت و ضرورت ایجاد هماهنگی بین آنها و رابطه هویت و توسعه‌یافتگی، به علل بحران هویت و راهکار حل این بحران^(۱۱۱) پرداخته است. ج.ا.ایران با ملاحظات ملی‌پرطرفاً مربوط به سرزمین ایران) و فراملی (علقاً مربوط به دین اسلام) روبه‌رو است که ایجاد نوعی توازن میان این دو منطبق که در برخی موارد متناقض می‌نماید، وظیفه‌ای بسیار دشوار است. به علاوه آن با معمای نیاز به کمک خارجی - استقلال، معمای منابع - اهداف و معمای امنیت - توسعه مواجه است.^(۱۱۲)

راهکارهای پیشنهادی، برنامه‌ریزی مبتنی بر تفکر معطوف به آینده، نه طراحی تقلیدی، تبیین درست مفاهیم دینی از طریق اجتهاد، افزایش کارآمدی حکومت دینی از طریق ایجاد توازن میان عقلانیت و معنویت، ایجاد پیوند میان اندیشه و سیاست برای پرداختن به بحران تمدنی به جای روزمرگی، ایجاد اجماع میان نخبگان درباره تبیین و رفع مشکلات و برنامه‌ریزی‌های کوتاه، میان و بلندمدت برای دستیابی به جنبه‌های مثبت آن در عین حفظ هویت ملی، ابتدای هویت ملی بر اصل شهروندی و تقویت فرهنگ سیاسی می‌باشد.^(۱۱۳)

۵. علمی - تکنولوژیک

مهمترین چالش پیش روی، ناهماهنگی با تحولات علمی - تکنولوژیک، در کنار فرصت‌های بسیار پیش‌روی است؛ در شرایطی که مجموعه دستاوردهای علمی و فنی در سطح جهانی هر سه تا پنج سال دو برابر می‌شود، ترتیبات نهادی و ساختار نظام تصمیم‌گیری ما به هیچ وجه با

اقتضائات این روند تناسبی ندارد؛^(۱۱۵) بلکه در ساخت‌های علمی - تکنولوژیکی و به ویژه در ساخت آموزشی کشور نیز مشکلاتی وجود دارد که از امکان بازیگری فعال ایران در عرصه جهانی و حتی در عرصه منطقه‌ای جلوگیری می‌کند تا زمانی که ساخت نظام آموزشی کشور به لحاظ محتوا و شیوه‌ها، روندهای کنونی را تداوم می‌بخشد. امکان استفاده کارآمد از ظرفیت‌های انسانی کشور در این زمینه با چالش‌های اساسی روبروست. سهم ناچیز پژوهش در تولید ناخالص ملی، نقش ناچیز نخبگان و تحصیلکردگان در نظام اداری و برنامه‌ریزی کشور، غیررقابتی بودن ساختار آموزش عالی، ناهماهنگی امکانات علمی و پژوهشی با استعدادهای جوانان ایرانی، محدودیت پوشش آموزش عالی برای کل جمعیت و به ویژه برای گروه سنی ۲۳ - ۱۸ سال، سیاست‌زدگی نظام آموزشی دانشگاهی، ناکارآمدی نظام تعلیم و تربیت در کشور، توسعه کمی دانشگاهها در عین توانایی جذب پایین دانش‌آموختگان، تنگناهای مالی و بودجه‌ای دانشگاه‌ها و بسنده نبودن درآمد اعضای هیأت علمی و از همه مهمتر فقدان مدیریت علمی در سطح کلان جامعه و در مراکز آموزشی و پژوهشی^(۱۱۶) به مثابه مهمترین مشکلات بخش علمی، باعث شده تا ساخت تولید معیشتی و غیرتکنولوژیک بر نظام اقتصادی کشور حاکم شده و به گونه‌ای زنجیروار ضعف علمی - تکنولوژیک و ضعف اقتصادی همدیگر را تقویت نمایند.

[در این میان] پاسخ این است که نظام آموزشی کشور باید براساس تحولات جدید بازنگری شود، روند تصمیم‌گیری و مدیریت آموزش عالی براساس شیوه‌های نوین مدیریت علمی تغییر یابد، پژوهش، محور آموزش قرار گیرد، همکاری‌های علمی و تکنولوژیک با کشورهای دیگر از جمله با کشورهای پیشرفته در دستور کار قرار گیرد؛ زمینه جذب نیروی تحصیل کرده داخلی و مهاجران خارج از کشور فراهم شود. سهم پژوهش در تولید ناخالص ملی، نقش نخبگان و تحصیلکردگان دانشگاهی در نظام تصمیم‌گیری و مدیریت کلان کشور و سطح پوشش آموزش عالی به صورت کمی و کیفی افزایش یابد. بهبود وضعیت معیشتی اعضای هیأت علمی و افزایش میزان بودجه مراکز آموزشی و پژوهشی نیز در دستور کار قرار گیرد.

۶. انسانی - اجتماعی

حفظ یکپارچگی ملی، در جامعه ناهمگون ایران با تنوع فرهنگی - قومی (به معنای هر چیزی که ساخته و پرداخته انسان است)^(۱۱۷) و توسعه ناموزون مناطق امر دشواری است. اهمیت این مسأله با توجه به اجرای ناقص سیاست همانندسازی ملی، مخاطرات ناشی از دوران گذار،

تضعیف دولت‌های ملی در نتیجه فرآیند جهانی شدن و انقلاب عظیم ارتباطاتی و سرانجام چگونگی رابطه ایران با ساخت نظام بین‌الملل تحریک انتظار ات‌گروه‌های قومی در ایران، عراق، یوگوسلاوی و شوروی و نه در کانادا یا استرالیا - دوچندان می‌شود. قابل ذکر است که همه گروه‌های قومی با هم، جامعه، تمدن و هویت ایرانی را پایه ریزی و به پایداری آن کمک کرده اند. به هر حال، جامعه ایران نیز مانند ۹۰٪ کشورها با ویژگی‌های جمعیتی فوق‌روبه‌رو است.^(۱۱۸) به علاوه موضوعات جوانی^(۱۱۹)، باسوادی^(۱۲۰)، شهرنشینی^(۱۲۱) و نرخ بالای بیکاری^(۱۲۲) باعث پیچیدگی مشکلات نیروی انسانی کشور می‌شود.^(۱۲۳) که در آینده این روند رشد بیشتری می‌یابد.^(۱۲۴) مهم‌تر اینکه سهم نیروی انسانی کارشناس در میان شاغلان کل کشور فقط ۹/۶٪ بوده که با استاندارد رسمی ۲۰٪ فاصله بسیاری دارد^(۱۲۵) این مسائل در گرو کمیت و کیفیت آموزش نیروی انسانی و مدیریت کلان جامعه برای استفاده بهینه از آن است؛ ناکارآمدی نظام آموزشی و مدیریت کلان کشور دو مسأله مهم‌اند که منابع انسانی - اجتماعی قدرت ملی را کاهش داده و تداوم آن مشکل‌زاست. تحول در نیروی انسانی، جمعیت زنان را نیز متأثر کرده است. محتمل است با هژمونی گفتمان فمینیستی از غرب مواجه شویم.^(۱۲۶)

راهکارها آن است که برای استفاده بهینه از جمعیت جوان و فعال کشور برنامه‌ریزی شود؛ شکاف نسل‌ها به‌مثابه پدیده اجتماعی فزاینده از طریق مهندسی اجتماعی مدیریت شود؛ برای افزایش سطح پوشش کمی و کیفی آموزش عالی برنامه‌ریزی گردد؛ نظام آموزشی کشور متناسب با نیازهای جامعه متحول شود؛ با کارآفرینی و افزایش میزان مشارکت جمعیت فعال کشور در فعالیت‌های اقتصادی از تبعات امنیتی افزایش جمعیت شهرنشین کشور کاسته شود، سهم نیروی انسانی تحصیل کرده در جمعیت شاغلان کشور افزایش یابد و امکان حضور زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی و ارتقای موقعیت آنان در جامعه افزایش یابد

۷. منابع - محیطی

توانمندی منابع محیطی یکی از مهمترین عوامل در تحقق نظم مناسب پایدار ملی است. توزیع فضایی جمعیت (۸۲٪ در نیمه غربی و ۱۸٪ در نیمه شرقی ایران) متوازن نیست^(۱۲۷) که باعث رشد فزاینده تخریب محیط زیست و نابسامانی در بهره‌برداری از آب، خاک و منابع طبیعی و حتی ذخایر معدنی و زیرزمینی شده است، خطر نابودی مراتع و جنگل‌ها، فرسایش آبی، بادی، شیمیایی و فیزیکی خاک، افزایش آلاینده‌های زیست‌محیطی، کاهش تنوع زیستی کشور، رشد ناموزون

شهرها و تخلیه روستاها و رشد شتابان بیابان‌زدایی و پیشروی کویر^(۱۲۸) مهمترین چالش‌های پیش‌رو است. امید است، روند جهانی شدن-گسترش شبکه‌های ارتباطات - با افزایش سطح آگاهی عمومی و گردشگری - بزرگترین صنعت و بخش صادراتی در جهان^(۱۲۹) - بتواند در حفاظت از این مهمترین و پایاترین عنصر قدرت ملی کمک‌ساز باشد. در این میان، برنامه‌ریزی بلندمدت برای مقابله با استفاده بی‌قاعده و غیرضرور از جنگل‌ها و مراتع، جلوگیری از فرسایش خاک از طریق گسترش برنامه‌های بیابان‌زدایی، مقابله با تخریب محیط زیست و جلوگیری از افزایش میزان آلاینده‌های زیست محیطی و حفاظت از گونه‌های زیستی کشور ضروری است.^(۱۳۰)

۸. ارتباطی - اطلاعاتی

اگر زمانی مرزهای ملی عامل جداکننده کشورها از یکدیگر بود و هر گونه ارتباط میان آنها نیز در همین قالب شکل می‌گرفت؛ امروزه تحت تأثیر سرعت و سهولت تبادل اطلاعات و اهمیت تولید اندیشه و کالا، مفهوم مرز از دیوار جداکننده به فضای ارتباط دهنده تغییر یافت^(۱۳۱) و امکان مشارکت جهانیان در عرصه‌های مختلف فراهم شده است. در بعد نرم‌افزاری ارتباطات مثلاً الکترونیکی، به رغم اینکه ایران به دلیل زیرساخت‌های در حال گسترش می‌تواند نقش مؤثری در پیوند ارتباطی - اطلاعاتی کشورهای منطقه ایفا کند. اما ایفای چنین نقشی مستلزم پذیرش گردش آزاد اطلاعات، در کنار گردش آزاد امور مالی است^(۱۳۲) که به دلیل نداشتن آمادگی ذهنی و تأثیری که بر فرهنگ و هویت مفروض است، چالش‌زا است؛ همکاری‌های منطقه‌ای ایران با کشورهای همسایه (ایفای نقش «کریدور ارتباطی»)^(۱۳۳) و بهره‌گیری از راه‌های ارتباطی دریایی جنوب و شمال در کنار مرزهای زمینی شرق و غرب نیز مطرح است.

نتیجه‌گیری

نظام‌های باستانی، به ویژه آن دسته که در تبیین دشواری‌ها و رفع آن کارآمد بودند؛ همانند امپراتوری به عنوان هسته اصلی سیستم کنترل و تنظیم روابط اعمال نقش نمود که هدف اش فعلاً نظم حاصل از الگوهای رفتاری متناسب با منافع خود بود تا آن که علم روابط بین‌الملل در پاسخ به معمای اساسی «نظم» شکل گرفت و مهم‌ترین سطح^۱ فراروی آن، ساماندهی نظم در میان واحدها (دولت - کشور) شد که بعداً طبق تئوری نوواقع‌گرایی، در سیستم بین‌الملل (تثبیت

شده) و یا در گذار(مرحله انتقالی) مطرح گشت. از این رو برخی کارکرد اصلی روابط بین‌الملل را تبیین و طراحی نظم سیستمی می‌دانند. ایفای نقش در این حوزه، ارتباط مستقیم و پویایی با چارچوب کارکردی آن یعنی نظام بین‌الملل و تحولات مختلف دارد، چرا که در گذار تاریخی خود روند پیچیده شدن فزاینده (تکاملی) را آزموده و با شکل‌گیری و افزایش شدت این روند، سازوکارهای درونی سیستم و به ویژه سازوکارهای مربوط به کنترل الگوهای رفتاری واحدها و تنظیم روابط درونی آن، تحولات زیادی را به خود دیده است. حتی مناطق خلاء روندهای نوینی را تجربه کرده و ساخت و پیچیدگی خاصی به سیستم بخشیده هرچند به استناد واقعیّت تغییر، نظام بین‌الملل سیستمی ایستا به شمار نمی‌آید. از سوی دیگر موضوعات^۱ یعنی نیروهای تأثیرگذار ژرف، علاوه بر سیاست، امور نظامی، اقتصادی و فرهنگی در ساخت نظم نیز قابل مشاهده هستند؛ مدل‌های کنترل نیز متحول گردیده اند و بسیاری از سیستم‌های قبلی اعتبار خود را از دست داده و یا برخی از سطوح موضوعی دچار ناکارایی شدند. با تحول ساختاری سیستم (فروپاشی شوروی)، یکی از موانع جدی بر سر راه روندهای نوین از میان رفت و به این سبب بر شدت وحدت کارکرد نیروهای سیستمی و حوزه‌های تأثیرگذاری آنها افزوده شد که به تبع آن ساخت نوینی از سیستم‌های نظم را در پی داشت. حتی جنگ‌های ویرانگر کارگزاران سیستم را به این اندیشه مجبور ساخت که طراحی و مدیریت نظم سیستمی از ضروریات نخست بقاء و تداوم روند زندگی می‌باشد.

از این رو نظم بین‌الملل بر روند قدرت سیاسی با دستور کار نظامی پدید آمد(رتالیسم سیاسی)؛ به علاوه نظم بین‌الملل بر روند قدرت سیاسی با دستور کار حقوقی نیز در چهارچوب تئوری مکتب انگلیسی و نیز سازه‌انگاری در کنار تأکید بر نهادها و رژیم‌های بین‌المللی مطرح است؛ به همین سبب به موازات تحول در ابعاد مختلف، در بخش تنظیمی سیستم نیز تحولات بی‌شماری رخ نموده که پاسخی به معمای نظم سیستمی و نحوه حل آن بود؛ به ویژه آن که نظم در ارتباط مستقیم با پدیده سیاست قدرت قرار می‌گیرد. به این سبب وضعیت‌های متعددی چون تمرکز شدید قدرت و پراکندگی آن در سیستم قابل بررسی است. این تحولات خود را در قالب شکل بخشی به رژیم‌های بین‌المللی مختلف، از جمله رژیم‌های رسمی نمایان ساخت. البته در چهارچوب تئوری واقع‌گرایی تأکید بر رژیم‌های بین‌المللی امنیتی بود. در ردیابی

رژیم‌های مذکور سه جریان عمده تاریخی را می‌توان در قالب سیستم کنسرت اروپا در ۱۸۱۵ و سیستم لاهه و نیز اتحادیه‌های بین‌المللی عمومی مطرح کرد. سومی، نهادهایی هستند که در پاسخ به ضروریات غیرسیاسی پا به عرصه حیات نهادند که می‌توان آن را خاستگاه نظم بین‌المللی بر روند سیاست قدرت با دستور کار اقتصادی بر طبق دیدگاه لیبرالیسم سیاسی دانست که بر رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی تأکید داشت.^(۱۳۴) «البته مکتب انگلیسی در میانه برداشت واقع‌گرایانه به ظاهر ضدهنجاری و ندیدن امکانات تغییر در روابط بین‌الملل و تأکید آرمان‌گرایان بر تحول نظم بین‌الملل بدون توجه به محدودیت‌های عملی، راه میانه‌ای را می‌بیند که در عین توجه به لزوم تغییر، به محدودیت‌ها نیز توجه دارد».^(۱۳۵)

حال با بررسی مهم‌ترین تغییرات نظم جهانی در سه سطح نظام بین‌الملل، منطقه‌ای و ملی و با تبیین وضعیت، نخست شناختی اجمالی از چالش‌ها (محدودیت‌ها و عوامل بازدارنده خارجی - تهدیدها - داخلی - آسیب‌ها) به دست آمد و نشان داده شد که در پرتو تحولات بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران با تنگناها بسیاری روبه‌رو است تا آنجا که ممکن است بسیاری از استعدادها و ظرفیت‌های سیاسی - بین‌المللی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود را از دست دهد. «مسئله مهم تر، مقایسه دیدگاه‌های عرضه شده با سند چشم‌انداز ج.ا.ایران در افق ۱۴۰۰ است که با همدیگر ناسازگار است. زیرا در سند مذکور، در چشم‌انداز ۲۰ ساله» ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه است» اما از مطالب طرح شده نمی‌توان چنین استنباطی داشت. یعنی اجماعی میان دیدگاه حکومت و جامعه علمی کشور وجود ندارد. جایگاهی که اولی برای کشور در ۲۰ سال آینده ترسیم کرده، براساس دیدگاه دومی، وضعیتی آرمانی است که با تداوم روندهای موجود دست‌نیافتنی است؛ هر چند در برخی زمینه‌ها ممکن است اشتراک نظراتی وجود داشته باشد و مهم تر، هدف‌های مشترکی مدنظر طرفین باشد. در کل، به نظر می‌رسد بیشترین چالش مربوط به توانمندی روند سیاسی در زمینه ظرفیت سیاسی و سیاست‌گذاری کلان نه ناشی از قابلیت‌های انسانی، طبیعی و مانند آن است؛ پذیرش این مسئله چندان دشوار نیست، زیرا کشورهایی حتی با قابلیت‌های کمتر اما به دلیل ظرفیت سیاسی انعطاف‌پذیرتر توانسته‌اند به موفقیت‌هایی بیش از ج.ا.ایران در صحنه داخلی و بین‌المللی نایل آیند.^(۱۳۶) پس می‌بایست هوشمندانه در بسته فرصت‌ها به چگونگی امکان تغییرِ نظم در پی رسیدن به هدف کلان «نظم مطلوب» پرداخت.

پی نوشت ها

۱. «آیا ایران مریض است؟»، **حبل المتین**، (۲۵ آوزیل ۱۹۰۷) به نقل از محمدرضا تاجیک، «گفتنمان مدیر مسؤول»، **فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین المللی**، دانشگاه شهید بهشتی، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۷.
۲. نخستین «بیماری ملی» در پی هجوم یونانیان... لذا افکارش بر یک نسق و قرار نیست. بی جهت شادمان و بدون علت محزون؛ در جای ترس ایمن و نیست را هست و ممکن را محال و بالعکس می‌انگارد.
۳. با هجوم عرب... لذا این رنجور صعب‌العلاج شد. نشانه‌هایش ارزان فروختن شرف توسط نجبا، چاپلوسی، تسلیم رایگان رعایا و ممالک و تهی ز حس.
۴. در استقرار سلطنت بنی‌امیه، قطعه قطعه کردن وطن عزیز را حس نکرد... و بنی‌آدم را اعضای یکدیگر نمی‌داند.
۵. از دوره بنی‌عباس، پادشاهان وجوه بیت‌المال را به جای قوای دوایر دولتی (صرف زندگی ملت و آبادی) به عشرت‌طلبی و تن‌پروری.
۶. با حمله مغول، همواره در خود یک هیجان و اضطراب... در خوی اش شقاوت، دیوانگی، همه کس را کشتن. فرودستان ستم کشیده به جای رفع بار ظلم، همیشه انتظار ظالمی قوی پنجه‌تر کشیده‌اند.
۷. صدسال پیش، علمای طبیعت، بیماری را قوت رؤسا و مداوا را مقاومت با این قوه جابره، سیاسیون آن را بندگی رعایا و علاج را آزادی، حکما مشکل را قدرت بزرگان و شفا را غلبه دادن شریعت و قانون، الهیون آن را شرک بزرگان در جبروت خداوند و علاج را توحید، ادبا بیماری را نادانی و علاج را انتشار علم و ادب، اخلاقیون مرض را سوء اخلاق رؤسا و علاج را اصلاح اخلاق ملت و رؤسا، فدائیان درد را حب حیات و دوا را میل به مردن و راحت ابدی، انسان دوستان بیماری را خودپرستی و دارو را نوع دوستی و ترجیح منافع عمومی بر فواید شخصی و شجاعان بیماری را خوف و علاج را قوت قلب تشخیص دادند.
۸. محمدرضا تاجیک، همان، صص ۱۲ - ۸.
۹. اینکه پدیده‌ای را دشوار بشناسیم زیرا در شناختن موضوعی به نام مشکل، اختلاف نظر است یا تشخیص اینکه ما از خود چه تعریفی داریم و در کجای تاریخ و ظرف جهانی ایستاده‌ایم. خطر آنجا است که در صورت تشخیص نادرست، گرفتاری انسان حاصل شود و بالعکس. پس گروهی تحول در قانون‌گرایی، برخی در آموزش، جماعتی در تفکیک دین از سیاست و بعضی استبدادزایی و عموم آ به تجدید ساختار اقتصادی ایران توجه داشتند. محمود سریع القلم، **ایران و جهانی شدن**، (تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۴)، ص ۵۵.
۱۰. محمود سریع القلم، **روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل**، (تهران: فرزاد، ۱۳۸۱)، ص ۲.
۱۱. اقتباس از محسن میلانی، «سیاست خارجی ایران در صحنه جهانی»، ترجمه نوذر شفیعی، **مطالعات راهبردی**، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۷۵.
۱۲. منظور از اصطلاح «روند» ساختار، فرآیند و دستورکار است.

۱۳. نظم جهانی فراتر از نظم بین‌المللی، یک دگرگونی به حالت ایجابی است؛ ماهیت تغییر یافته کشورها و وظایفی که برعهده آنهاست، به نظم جهانی شکل می‌دهد. مثلاً نظم نوین جهانی آمریکا در جایگاه تک‌ابرقدرت در چارچوب یک استراتژی کلان جهانی مورد پیگیری است؛ اجزای مختلف آن به نوعی با یکدیگر هماهنگ بوده و یکدیگر را تکمیل می‌کنند؛ چارچوبی که نظم‌های منطقه‌ای را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱۴. شرایط جهانی (بین‌المللی و منطقه‌ای) در اغلب موارد تهدیدها و گاه فرصت‌هایی ایجاد می‌کند؛ زیرا محدودیت‌ها و جهت‌دهنده روند کنش دولت‌ها است.

۱۵. بر این باوریم که در مورد کشورهای در حال توسعه بیشتر به چالش‌ها تا فرصت‌ها می‌باید توجه داشت. امیرمحمد حاجی یوسفی، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای**، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۴)، ص ۹.

۱۶. نظام بی‌لامل یا اصلی مسلط بر زیرسیستم‌هایی مثلاً جهان اسلام است و اکنون در دوره انتقالی (تابعی از بازیگران و آنها در پی تسلط بر آن‌اند تا نظم دلخواه خود را مستقر سازند) قرار دارد؛ چنان که آمریکا به دنبال جهان تک‌قطبی و اروپا، چندقطبی است. منوچهر محمدی، «**سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**». جزوه درسی مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۰۱ و منوچهر محمدی، «**نظم نوین جهانی**»، **فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، ۱۳۷۷، شماره ۲۸، صص ۱۷۰-۱۶۹.

۱۷. فروپاشی شوروی، گذار از نظم بین‌المللی انتقالی، سقوط حکومت طالبان، گسترش قدرت‌هایی مانند چین، بهبود روابط ایران با افغانستان و عراق...

۱۸. در روش شبه آزمایشی علوم اجتماعی، با دقت نسبی متغیرها قابل اندازه‌گیری‌اند؛ به علاوه مفهوم ثابت و محتوی در حال دگرگونی است.

۱۹. پدیده نظم در سیستم که از عناصر متعدد مانند ساختار، کارگزار، کنش متقابل بین آنها، مرزها و قواعد حاکم بر سیستم تشکیل شده است؛ معنا می‌یابد.

۲۰. ساماندهی الگوهای ساختاری و فرآیندی، به گونه‌ای که سبب‌ساز تحقق اهدافی شوند؛ نظم سیستمی است. اهداف متعدد سیستم بر اساس خواسته‌ها (ورودی‌ها) از محیط و سازوکارهای مناسب به دو گونه خرد و کلان تعریف می‌گردد؛ منطق سیستم، تجمیع و برآوردن خواسته‌های مذکور است.

۲۱. سبب‌رئیس موضوع نظم را در سیستم‌های مختلف، ساده/ پیچیده بررسی می‌کند و ضمن توجه به عنصر پویایی محیط، سیستم و رابطه این دو را در قالب‌هایی مدنظر دارد؛ با تحلیل سیستم بین‌المللی به تابعه و تشخیص سیستم‌های کنترل‌کننده و کنترل‌شونده در درون هر کدام از آنها، سلسله‌مراتبی از سیستم‌های کنترل را مدنظر قرار می‌دهد که موضوع تحول سیستمی و شکل‌گیری چارچوب نوین پدیده نظم به مثابه یک کل است.

۲۲. تحلیل سیستمی در سه بخش موجود، مناسب و نوین است که در برابر تحولات محیطی و داخلی باید به ضرورت‌های جدیدی پاسخگو باشد تا نظم خود را سامان بخشد. اگر برای حل مسائل متعدد پیش‌رو کارایی لازم را نداشته، ضرورت طراحی

سیستم نوینی برای واحدهای اصلی آن مطرح می‌شود. به علاوه، تحولات سیستمی علاوه بر شکل بخشیدن به موضوعات جدید، بر آرایش درونی سیستم نیز تأثیر گذاشته و آن را متحول می‌نماید و بر پیچیدگی‌ها و روابط درونی آن می‌افزاید. البته بایستی بخش‌های تشکیل دهنده سیستم بین‌المللی ونحوه تعامل میان آنها را نیز بررسی نمود. مثلاً در نظریه نظام جهانی والرشترین بر اثر کارکرد نیروی ژرف اقتصادی، ساخت نوینی تحت عنوان مرکز - پیرامون - شبه پیرامون شکل گرفته است»
 فرهاد قاسمی، **رژیم‌های بین‌المللی**، (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴)، صص ۱۱۱ و ۱۱۶.

۲۳. شوروی حامی نهضت‌های داخلی شد. در واکنش، آمریکا نیز به سبب ترس از نفوذ کمونیسم به تشویق روند استعمارزدایی پرداخت. اگرچه برخی نهضت‌های ملی قبل از آغاز جنگ سرد شکل گرفته بودند. اما ظهور نظم دوقطبی آنها را تقویت و تداوم حضور استعمار را دشوار ساخت.

F.Halliday, "The Middle East, The Great Powers, and The Cold War". In Y.Sayigh and A. Shalim, eds., **The Cold War and The Middle East**, (Oxford: Clarendon Press 1977), Pp.6-26.

۲۴. تعدادی به اتخاذ ایدئولوژی سوسیالیسم یا شبه آن و اغلب به شیوه سرمایه‌داری غربی تمایل نشان دادند.

M. Leitenberg and G. Steffer, eds., **Great Power International in the Middle East**, (New York: Pergamon Press, 1979).

۲۵. رقابت‌ها و منازعات میان کشورهای منطقه مانند اعراب - اسرائیل، ایران - عراق، سعودی - مصر، ترکیه - سوریه... بُعد بین‌المللی پیدا کرده و متأثر از جنگ سرد بین دو ابرقدرت بود (حاجی یوسفی، پیشین، ص ۶۲).

۲۶. کشورهای محافظه‌کار منطقه با ایالات متحده و مصر، الجزایر، لیبی، سوریه و یمن جنوبی با شوروی همسو شدند.

۲۷. استقلال و عدم تعهد نسبت به هر دو ابرقدرت و دسته‌بندی‌های منطقه‌ای متأثر از ساختار دوقطبی بود.

۲۸. حاجی یوسفی، پیشین، ص ۶۳.

29. R. Crockatt, "The End of the Cold War", in J. Baylis and S. Smith, eds. **The Globalization of World Politics**, (Oxford: Oxford University Press, 2001), Pp.92-110.

30. M. Faour, **The Arab World After Desert Storm**, (Washington: Us Institute of Peace Research, 1993), P.7.

۳۱. همان، ص ۱۰.

۳۲. فروپاشی اتحاد شوروی مخاطرات بیشتری را برای ایران ایجاد نمود زیرا اگرچه جزء حوزه‌های پیرامونی آن نبود اما فرصت لازم برای نقش آفرینی در نظام جنگ سرد را از دست داد. مثلاً در این شرایط، ایران دیگر نمی‌توانست بازی با یک ابرقدرت را برای مقابله با قدرت دیگر به انجام رساند.

۳۳. جمهوری اسلامی ایران امیدوار بود اتحادیه اروپا از ۱۹۹۲ وزن برابری را در مقابل آمریکا ایجاد کند تا «سیاست امنیتی منسجمی را مستقل از اراده و منافع آن ایجاد نماید. بدیهی است تا آینده قابل پیش‌بینی، اروپا تابع مقررات آمریکا در زمینه مسایل منطقه‌ای و رویدادهای شمال - جنوب خواهد بود». انوشیروان احتشامی، **سیاست خارجی ایران در دوره**

سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی، (تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، صص ۱۳۳-۱۳۴.

۳۴. راهبرد اروپا و آمریکا در منطقه مبتنی بر سه اصل حمایت از نیروهای عامل در فرآیند تغییرات دموکراتیک و اشاعه لیبرال دموکراسی باثبات، توجه به سیاست خارجی که براساس آن زمینه برای تغییر و تبدیل دموکراتیک تسهیل شود و برای دو فرآیند فوق، نهادها و ساختارهایی است. راهبرد میان آتلانتیکی به منظور اشاعه توسعه دموکراتیک در خاورمیانه بزرگتر، **فصلنامه مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل**، بهار ۲۰۰۵. به نظر جایی برای تغییر رژیم‌های هم پیمان ایالات متحده از نوع مورد نظر نومحافظه کاران یا دموکرات‌ها لحاظ نشده است. چنان که تا نوامبر ۲۰۰۴ از مجموعه ۱۰۳/۲۲۳/۱۸۴ دلار که بر مبنای طرح ابتکار مشارکت خاورمیانه وزارت امور خارجه ایالات متحده هزینه شده، دول عربی با ۷۰/۸٪، بالاترین دریافت کنندگان، جوامع مدنی جهان عرب ۱۸/۱٪ بخش خصوصی جهان عرب ۵٪، برنامه معاوضه فرهنگی و تبادل دانشجو ۷/۵٪ و دولت ایالات متحده ۰/۵٪ می‌باشند. حسن حسینی، «نظم نوین جهانی در قرن ۲۱»، **مطالعات راهبردی**، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۱۲.

۳۵. انواع مختلف توزیع توانمندی به قطب‌بندی های قدرت متمایزی در نظام بین الملل می‌انجامد و الگوهای رفتاری خاصی را ایجاد می‌کند که کشورها باید در چارچوب آن اقدام نمایند. هر یک از ساختارهای دوقطبی، تک‌قطبی (سلسله مراتبی) و چندقطبی که بر پایه نوع معینی از توزیع قدرت شکل می‌گیرند، محدودیت‌های خاصی را بر کشورها مانند ایران تحمیل می‌کند. سید جلال دهقانی فیروز آبادی، «موانع ساختاری برتری منطقه‌ای ج.ا.ایران»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، بهار ۱۳۸۴، ص ۴۴.

۳۶. در نظم قبلی، منطقه خاورمیانه یکی از آوردگاه‌های دو ابرقدرت بود و اکنون مداخله‌گری گسترده آمریکا، آزادی عمل اعضای آن را به شدت محدود می‌کند.

۳۷. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به استقرار نیروهای آمریکا به عنوان بازیگر نظم آفرین روابط بین الملل در منطقه انجامید تا محیط امنیتی منطقه ای و بین المللی متداخلی را برای ج.ا.ایران شکل دهد. (اقتباس از دهقانی فیروزآبادی، **پیشین**، صص ۴۶-۴۵).

۳۸. هنجارهای عام مانند حقوق بین الملل عمومی، قواعد سازمان های بین المللی و تصمیمات کنفرانس‌ها و رژیم های بین المللی‌اند که انتظارات مبتنی بر ارزش یکسان را برای همه ایجاد می‌کنند. هنجارها ی خاص، مانند هنجارهای رفتاری رایج سازمان کنفرانس اسلامی که در خصوص بعضی از کشورها به کار می‌رود و هنجارهایی چون همکاری مالی که نقش های اجتماعی برای کشورهای اعطاء کننده و دریافت کننده وام تعریف می‌کند.

۳۹. هنجارهای فراملی - انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش در مورد رفتار مناسب - از کشورها، نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی سرچشمه می‌گیرند که در سطح نظام بین‌الملل یا یک خرده نظام منطقه‌ای، مانند خلیج فارس بین کشورها مشترک است

۴۰. چنان که لیبرال دموکراسی، تنها نظام سیاسی مشروع و با جمهوری اسلامی ایران به مقابله برخاسته است؛ محدودیت رفتاری و حتی تهدید وجودی برای آن می‌آفریند.

۴۱. در نظام بین‌المللی معاصر، هنجارهایی مانند دموکراسی، حکومت قانون، اداره امور خوب، حقوق بشر، لیبرالیسم

اقتصادی... غلبه و رواج دارد. بر این اساس، نوع خاصی از فرهنگ سیاسی نیز مشروعیت و در سطح نظام بین‌الملل همانند جهانی شدن فرهنگ و ایدئولوژی لیبرالیسم رواج می‌یابد.

۴۲. هنجارهای سازمان یافته با عرضه الگوهای تعامل در سطوح متعدد قواعد بازی معینی را خلق می‌کنند که جمهوری اسلامی باید در چارچوب آنها اقدام نماید.

۴۳. در چارچوب محدودیت‌های تحمیلی از ناحیه روندهای نظام بین‌الملل، کشورهای بزرگ و قطب‌های قدرت در مقابل قدرت مادی و معنایی ج.ا.ایران محدودیت زاینده؛ در قالب توازن قدرت و تهدید، یا از طریق هنجارسازی و تدوین قواعد در چارچوب سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی، یا از راه مشروعیت‌زدایی و امنیت‌ی کردن هویت آن، نوعی اجماع بین‌المللی و بازدارنده را بر ضد آن شکل دادند (دهقانی فیروزآبادی، پیشین، صص ۴۸-۴۵).

۴۴. اقتباس از محمود سریع‌القلم، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازنگری در پارادیم ائتلاف**، (تهران، مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۷۹)، صص ۱۲۶-۱۰۹.

۴۵. به دلیل اختلاف در امور سیاسی، قومی، مذهبی، فرهنگی، بحران مشروعیت و امنیت، همدیگر را همسایه‌ای نامطمئن، شریک مظنون و بعضاً دشمن می‌دانند

۴۶. محمود سریع‌القلم، **سیاست خارجی**، صص ۸۶-۷۱.

۴۷. همسایگی با ابرقدرت شوروی طی دوره جنگ سرد، تأثیر به‌سزایی بر راهبرد خارجی ایران گذاشت و آن را در چارچوب رقابت میان ابرقدرت‌ها وارد ساخت اتحاد با آمریکا نیز عمدتاً به سبب نگرانی شاه از تهدید شوروی نسبت به امنیت خود [اعم از تمامیت سرزمینی و نوع رژیم سلطنتی] بود. کامران طارمی، «**تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران... ۱۹۷۹-۱۹۶۲**»، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۷، صص ۱۴۰-۱۱۹.

۴۸. در این منطقه، ایران بر کشورها به جز روسیه برتری دارد؛ البته تجربه جنگ هشت‌ساله و ناکامی اشغال کویت، امکان تصمیم‌گیری جنگی آنها را ضعیف می‌کند.

۴۹. مثلاً هر چند جنگ داخلی تاجیکستان موجب تصور تهدید نظامی از ناحیه ایران نشد اما حضور نظامی روسیه موجب نگرانی‌هایی برای ایران گردید.

۵۰. افزون بر تهدیدهای فوق، نوع زیست محیطی آن به ویژه در دریای خزر برای ایران بسیار مهم است که کمتر مورد توجه می‌باشد. به علاوه حل و فصل نشدن مسائل بهره‌برداری از آن به سایه‌ای سنگین در روابط رو به گسترش دو کشور تبدیل شده و آن را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. الهه کولایی، «ایران و روسیه»، فصلنامه **سیاست خارجی**، بهار ۱۳۸۴، صص ۱۴۵. و ن.ک.

H.F. Splidsboel, "The Official Russian Concept of Contemporary Central Asia Islam: The Security Dimension.", *Europe-Asia Studies*, Vol.49, No.8, December 1997, pp.1501-1517.

۵۱. روسیه چنان اهرمی در مقابل آمریکا و مهم‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات مورد نیاز ایران بود. و ایران به مثابه کانالی برای نفوذ روسیه در جهان اسلام به ویژه در خلیج فارس و یک شریک تجاری خوب، به شمار می‌رود و در کنار ارمنستان

توازن بخش محور آمریکا-ترکیه-اسرائیل تلقی می‌شود (حاجی یوسفی، **سیاست خارجی ج.ا.ا در پرتوتحولات منطقه ای**، صص ۲۴۰-۲۳۹).

۵۲. همان، صص ۲۴۱-۲۳۸.

۵۳. اهمیت روابط هم در حوزه فرهنگی و هم از جنبه اقتصادی و هم بخاطر منافع مشترک در دریای خزر است.

۵۴. مصباحی به نقل از علیرضا ازغندی، «ایران در چهار راه حوادث»، **راهبرد**، بهار ۱۳۸۲، ص ۳۴۳.

۵۵. فرآیند کشور - ملتسازی در دوران اولیه خود قرار دارد؛ سیاست عموم آ حول و حوش شخصیت‌ها و طایفه‌ها است تا این که متأثر از اندیشه و فلسفه سیاسی روشنی باشد که این مسأله زمینه‌های نارسایی سیاست‌های اقتصادی و عملکرد انتقادی را فراهم آورده است؛ بی‌ثباتی سیاسی و بی‌تجربگی مدتها این جوامع را تحت‌شعاع خود قرار خواهد داد؛ کشورها به جز ارمنستان، دچار بحران هویت اند؛ رهبران عموم اعتقادی به دین در جایگاه مجموعه‌ای فکری که حکم هویت ثانوی را داراست، ندارند. کمونیست‌های سابق، مدیر این جوامع‌اند و از الفاظ دمکراسی و انتخابات برای تحکیم موقعیت شخصی و گروهی خود بهره می‌برند؛ آزادی‌های فکری، اجتماعی و مطبوعاتی در اکثر این کشورها محدود و روند حاکم بر مملکت‌داری اقتداری است؛ تلاش آمریکا برای روسی‌زدایی، حوزه تصمیم‌گیری و نخبگان سیاسی را صحنه رقابت آمریکا و روسیه و بعد قدرت‌های منطقه‌ای نموده و آسیب‌پذیری‌های آنان را افزایش داده است (به نقل از سریع‌القلم، **سیاست خارجی**، صص ۵ و ۱۰۴).

۵۶. همان، صص ۹۰-۸۹.

۵۷. همان، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۵۸. کارجمعی موفق‌تر که هر یک از بازیگران بتوانند جایگاه منافع خود را تعریف کنند؛ با ترکمنستان (کم‌توسعه‌یافته‌ترین) ازبکستان، (پرجمعیت‌ترین) که نیازمند تغییرات بنیادی سیاسی، اقتصادی و اقتدارگراست؛ قزاقستان که همراه‌ترین با روسیه از لحاظ فرهنگی و ساختار اجتماعی - اقتصادی و قرقیزستان متزلزل نمی‌توان همگرایی داشت (همان، صص ۹۹-۹۰). ضمن آنکه حلقه اتصال با توجه به درونمایه دینی و بینش فرهنگی ضعیف است.

۵۹. زمینه توسعه روزافزون روابط از همکاری در پایان دادن به جنگ داخلی تاجیکستان که به خوبی ظرفیت‌های سازنده ایران را در تأمین نیازهای امنیتی روسیه به نمایش گذاشت تا کارآمدی در خویشتن‌داری ایران در اقدام نظامی روسیه در قفقاز، یا حذف طالبان که شرایط را برای توسعه بیشتر همکاری‌های سیاسی - نظامی - امنیتی مهیا ساخت، هموار است. ضمناً تلاش آمریکا برای ایجاد نظم هژمونیک در جهان و شکاف فزاینده میان آن با روسیه این روند را تقویت کرده است؛ البته در بعد اقتصادی از ظرفیت‌های واقعی توسعه روابط دو کشور هنوز بهره‌برداری لازم صورت نگرفته است؛ چنانکه همکاری هسته‌ای که مسأله‌ای در این بخش است نیز درگیر ملاحظات سیاسی می‌باشد (کولایی، **ایران و روسیه**، ص ۱۴۵).

۶۰. حضور آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز و عدم تمایل آن به خروج از منطقه آسیای مرکزی - پس از ساقط کردن طالبان - زمینه را برای چالش‌های جدید با روسیه فراهم ساخته و به نوبه خود در تقابل با ایران بوده است که به توسعه روابط ایران و روسیه کمک کرد، (همان).

۶۱ سیاست محتاطانه ایران مبتنی بر عدم مداخله در سیاست داخلی کشورهای منطقه و همکاری اقتصادی دوجانبه در تضاد با مفروضات غربی‌ها مبتنی بر قصد ایران برای بی‌ثبات سازی کشورهای منطقه قرار داد.

۶۲ امیر محمد حاجی یوسفی، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای**، ص ۱۲ و کولایی، **پیشین**، ص ۱۴۵.

۶۳ برای نمونه، مهم‌ترین منازعه در منطقه یعنی بحران در روابط هندوستان و پاکستان با تمام شدت و ضعف خود به ویژه وقوع سه جنگ میان این دو کشور، محصور به همین دو کشور ماند و به همسایگان تسری نیافت.

B.Buzan, "South Asia Moving Towards Transformation: Emergence of India as a Great Power", **International Studies**, 2002, 39, 1, Pp.2-5.

۶۴ در تداوم موازنه با هند و رفع بی‌ثباتی‌ها در افغانستان و تامین نیازهای اقتصادی و به ویژه انرژی.

۶۵ کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای تأمین و تضمین امنیت خود به آمریکا متوسل گردیدند. محور آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس در منطقه، برای مهار عراق و ایران تشکیل گردید.

A. Abdullah, "*Gulf War: The Socio-Political Background*", **Arab Studies Quarterly**, 1994, Vol.16, No.3, pp.22-30.

۶۶ براساس این سیاست، آمریکا به دنبال مهار ایران بدون کاهش فشار بر عراق و مهار عراق بدون کاهش فشار بر ایران برآمد. حتی از دید/نید/یک، آمریکا نباید از یکی از این دو برعلیه دیگری حمایت به عمل آورد، بلکه باید تهدید هر دو را مهار نماید.

J.Philip, "The Saddamization of Iran: Is Tehran Our Next Big Enemy?", **Policy Review**, 1994, No.69, P.44.

۶۷ جرجیان (Djerejian) معاون وزیر خارجه وقت آمریکا موارد اختلاف با ایران را تلاش این کشور برای تقویت نظامی خود، حمایت از تروریسم بین‌المللی و ترور دشمنان سیاسی، نگرش خصمانه نسبت به فرآیند صلح اسرائیل و اعراب، تلاش برای سرنگونی رژیم‌های همسایه و نقض حقوق بشر اعلام کرد.

A. Al-Shayezji, "Dangerous Perceptions: Gulf Views of The U.S Role in the Region", **Middle East Policy**, 1997, Vol.5, No.3, P.34.

۶۸ بسیاری از نخبگان اسرائیلی بر این باور بودند از آنجا که برقراری صلح با کشورهای عربی غیرممکن است، در نتیجه اسرائیل باید پیوندها و ارتباطات خود با ایران را ادامه دهد. هرچند مذاکرات صلح مادرید نشان داد که برقراری صلح با اعراب غیرممکن نیست گرچه پایدار و باثبات هم نیست.

۶۹ اسرائیل نگرانی دسترسی ایران به سلاح های غیرمتمعارف است. برخی بر این باورند در واقع ایران، جنگ با اسرائیل را از طریق پشتیبانی از فلسطین و حمایت حماس آغاز کرده؛ به علاوه وضع آشفته عراق سرزمینهای اشغالی نیز نگرانی فزاینده‌ای به وجود آورده است.

۷۰ از منظر تحولات در حقوق بین الملل، احتمال حمله به ایران با توجه راهبردی مفروض اسرائیل مبنی بر

بازدارندگی (متعارف و غیرمتعارف) فراتر از آن پیشگیرانه و حداقل پیش دستانه که عمدتاً براساس آرایش تهاجمی است؛ وجود دارد.

۷۱. تا زمانی که دستگاه حکومتی ایران دست از حمایت جناح‌های رادیکال فلسطینی برنهد و روابط خود را با اسرائیل سامان نبخشد؛ روابط سیاسی ایران با کشورهای اروپایی، روابطی متشنج باقی خواهند ماند. (هالیدی در ازغندی ۱۳۸۲، ص ۳۴۳).

۷۲. چون دیگر عراق نمی‌تواند بازدارنده قدرت ایران باشد؛ اسرائیل باید این نقش را به ویژه در چهارچوب منافع آمریکا، ایفا نماید. اما فرضیه عقب‌جاگیزین، ایران را خطر و تهدید جدی برای اسرائیل ندانسته و مخالفتش با اسرائیل را صرفاً در حد حرف و شعار که جامه عمل به خود نمی‌پوشاند، تلقی می‌کند. حتی آن را همچنان یک متحد طبیعی برای اسرائیل در مقابل تهدیدهای عربی می‌داند.

۷۳. در این مورد می‌توان از تجدید روابط سیاسی ایران با اردن، مراکش، الجزایر و عربستان سعودی نام برد. حتی علی‌رغم هشت سال جنگ و وارد شدن خسارات فراوان جانی و مالی، روابط سیاسی بین ایران و عراق برقرار و حتی رو به گسترش نهاد.

۷۴. هشدار آمریکا و اسرائیل حتی همکار ی دیپلماتیک ایران - مصر را تعادل زدای نسبی قدرت در منطقه می‌داند (سریع‌القلم، **سیاست خارجی**، ج. ۱. ۱. بازنگری در پارادایم ائتلاف، ص ۸۰).

۷۵. اقتباس از اصغر جعفری ولدانی، *ایران و مصر، دیدگاه‌های متعارض، پژوهش حقوق و سیاست*، پاییز ۱۳۸۳، ص ۷۶-۷۸.

۷۶. سید عبدالعلی قوام، «*دگرگونی تجزیه و تحلیل سیاست خارجی در بستر مناظره های روابط بین الملل*»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، تابستان ۱۳۸۴، ص ۵.

۷۷. پذیرفتن و ناخشنودی از نظم موجود (بنیادهای نظم بین‌المللی و منطقه‌ای ناعادلانه است و نهادها و اصول حاکم بر تعاملات بین‌المللی نیز نفی می‌شود) و تلاش برای تغییر آن است. نوع رادیکال آن به سیاست خارجی انقلابی می‌انجامد که در پی تغییرات فوری و آشکار در نظم نظام بین‌الملل می‌باشد.

۷۸. میان تجدیدنظرطلبی و انقلاب‌گری که هرچند تغییر در نظم بین‌الملل به نسبت عدم تعهد ضروری است، اما این تحول در چارچوب نظم و نظام مستقر و با همکاری دیگر بازیگران ناراضی پی‌گیری می‌شود.

۷۹. سیاست مقابله‌جویانه آمریکا دور از انتظار نبود چون یکی از مهمترین متحدان استراتژیک را در منطقه مهم خاورمیانه از دست داده بود، اما شوروی نخست در جریان شکل‌گیری انقلاب، از جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران خشنود بود ولی در پی مخالفت جمهوری اسلامی با سیاستهای این کشور به ویژه اشغال افغانستان، تغییر موضع داده و در طول جنگ عراق - ایران، علی‌رغم اعلام سیاست بیطرفی، عملاً به حمایت از عراق پرداخت.

۸۰. سید جلال دهقانی دهقانی فیروز آبادی، «*الزامات سیاست خارجی توسعه ملی در چشم‌انداز بیست ساله ایران*»،

۸۱. سه مقوله یعنی روندهایی که باید استمرار یابند، روندهایی که باید تغییر یابند و روندهایی که باید ایجاد شوند را شامل می‌شود. (فرشاد مومنی، «اقتصاد ایران و جهانی شدن» در حمیدهاشمی و اکبر عباس زاده، ایران در قرن ۲۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۲۶.

۸۲. آیا دموکراسی غربی در تعارض با قوانین الهی قرار دارد؟ و یا فقه اسلامی می‌تواند موضوع تحلیل‌های هرمتیک قرار گیرد؟ در جهانی که اندیشه علمی بر آن چیرگی یافته، آینده تفکر دینی چیست؟ آیا راه‌های عملی مدرن شدن ایرانیان با اسلام سنخیت دارد؟ و آیا دینداری با تکثرگرایی همزیستی دارد؟

۸۳. عناصر داخلی تشدیدکننده محدودیت‌های نظام بی‌لامل، ایدئولوژی مشروعیت بخش به نظام جمهوری اسلامی (اسلام سیاسی) است.

۸۴. مثلاً مردم سالاری دینی که از نظر ماهوی تلفیق حاکمیت الهی با حاکمیت ملی است؛ وجوه افتراق فراوانی با لیبرال دموکراسی دارد.

۸۵. بروجردی در ازغندی، همان، ص ۳۴۰.

۸۶. کودتای ۱۳۳۲ به منظور امنیت منطقه سیاسی (نفت‌خیز) ایران به بهای [بی‌نظمی] عدم رشد دموکراسی در کشور صورت گرفت. زیرا اگر تولید نفت قطع می‌شد، تمدن امروزی دچار وقفه می‌شد بلکه می‌مرد. فراتر آنکه هر کس تاکنون کنترل انرژی زمان خودش را داشته، قدرت و نظم جهانی را داراست. (رضا رئیسی طوسی، «فرآیندناپذیر شده سیاست‌گذاری خارجی» در مجلس ششم، در سعید مدنی، پیم‌ها و امیدها (تهران، خدمات فرهنگی رسا ۱۳۸۰)، ص ۱۱۳.

۸۷. ویژگی امنیت‌زا بودن دولت محصول توسعه سیاسی است و بالعکس. در طول تاریخ ایران، امنیت داخلی بیش از هر عامل دیگری به دست خود دولت نقض شده است. (مقصد رنجبر، «توسعه سیاسی و امنیت ملی در ایران»، فصلنامه راهبردی، پاییز ۱۳۸۴، ص ۱۵۰. البته هانتینگتون گاهی امنیت و توسعه سیاسی را در تقابل هم می‌داند.

۸۸. به علاوه، امید است ایران در هزاره جدید بتواند به آزادی به مثابه هدف اصلی سیاست خارجی که بدون آن هیچ عدالتی نمی‌تواند وجود داشته باشد، دست یابد. بدون عدالت، نظم و ترتیبی دوام نخواهد داشت.

۸۹. عباس ملکی، «توجه به تصمیم‌گیری و سیاست خارجی ج.ا. ایران» در حمیدهاشمی و اکبر عباس‌زاده، پیشین، ص ۱۵۹.

۹۰. جهانی شدن؛ سیاست‌های بین‌المللی را دگرگون کرده است و دولت مدرن نیز نمی‌تواند همه وظایف خود را انجام دهد. اگر مدیریت نوین کشور به سرعت و جدیت در سطح هدایت کلان جامعه و رده‌های پایه ای جا باز نکند (بیش از آنکه عقلانی و مناسب شرایط روز باشد برخاسته از ذهنیت هیأتی - روستایی است که کمتر می‌تواند با مشکلات نوین بستیزد). اگر عدالت در شئون مختلف نهادینه نشود؛ اگر مهار قدرت و پردازش متناسب آن با شرایط جدید انجام نپذیرد؛ رویارویی با انقلاب‌های فناوری - جنسیتی، مساله کثرت‌گرایی فرهنگی، حقوق بشر... در یک سخن، درک شرایط پیچیده قرن ۲۱ امکان‌پذیر نیست (حاتم قادری، «ایران؛ تلاش برای بقا». در حمیدهاشمی و اکبر عباس‌زاده، ایران در قرن ۲۱، صص ۱۱۲ و ۱۱۶).

۹۱. فرشاد مؤمنی، **اقتصاد ایران وجهانی شدن**، ص ۱۳۰.
۹۲. میان سیاست محلی و منطقه‌ای محور و اقتصاد جهانی شده برخورد پیش می‌آید (یونسی در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **همان** ص ۱۴۶). اگر اقتصاد جهانی بر سیاست محلی و یا منطقه‌ای سلطه و حاکمیت یابد؛ نظام سیاسی ایران نیز در روبرویی با اقتصاد جهانی به چالش کشیده می‌شود.
۹۳. کدخدایی، در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **همان** صص ۱۴۰-۱۳۹.
۹۴. **همان**، صص ۱۳۶-۱۳۵.
۹۵. محمد علی شیرخانی، «یکپارچه شدن جهانی و توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای در حال توسعه»، (تهران: دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۸۱) ص ۱۵۳.
۹۶. محمد کاظم سجادیپور، «جایگاه ایران در جهانی شدن». در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **پیشین**، صص ۷۳-۷۲.
۹۷. فرشاد مؤمنی، **همان**، ۱۲۸-۱۲۶.
۹۸. رضا خلیلی، «**ایران در قرن ۲۱**»، **راهبرد**، ۱۳۸۴، شماره ۲۸، ص ۴۳۰.
۹۹. مشروعیت از اراده خداوند برمی‌خیزد؛ اراده مردم نیز منبع اقتدار آن است. اما حکومت‌های استبدادی، نه در قدرت به نیروی اراده مردم متکی‌اند نه ضرورتاً در مشروعیت به اراده خداوندی. دموکراسی از عهده تأمین مشروعیت خود بر نمی‌آید زیرا اراده مردم خود نیازمند مرجعی است که مشروعیت آن را گواهی کند. عدالت و شایستگی لازمه تفکیک‌ناپذیر اراده مردم نیست و خطر انحراف و گمراهی همواره وجود دارد منوچهر محمدی، «مردمسالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تئودموکراسی»، **فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۵۷.
۱۰۰. هدف نهایی نظام حقوقی اسلام، سعادت اخروی انسان‌ها نیز هست؛ دغدغه سایر نظام‌های حقوقی، زندگی زمینی - دنیوی انسان است.
۱۰۱. **ساج‌الدین در ازغندی، پیشین** ۱۳۸۲، ص ۳۶۴.
۱۰۲. **امیرارجمند در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، پیشین** ص ۱۰۳.
۱۰۳. غلامعلی حدادعادل، «**چالش‌های دینی و فرهنگی فراروی جامعه ایران**». در حمید هاشمی، **همان** ص ۲۷.
۱۰۴. **داوری در خلیلی «ایران در قرن ۲۱»** ۱۳۸۴، ص ۴۲۱.
۱۰۵. داود فیروی، «**چشم‌انداز فرهنگ دینی در قرن ۲۱**». در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **پیشین** صص ۲۳-۲۹.
۱۰۶. ملکبان، مصطفی «**معنویت و هویت در قرن ۲۱**». در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **همان** ص ۴۲.
۱۰۷. عظیمی در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **همان** ص ۴۷.
۱۰۸. ایران در روبرویی با این موضوع دچار پارادوکس‌هایی است؛ از یک سو، در پی جهانی کردن ارتباطات خود و از سوی دیگر، نگران حاشیه‌ای شدن اقتصاد و سیاست است، از جهتی علاقه‌مند برای پیوستن و از جهت دیگر نگران نتایج ناشی از آن می‌باشد (سجادیپور، **همان**، ص ۷۳).
۱۰۹. حمید احمدی، «**هویت ملی ایران در قرن ۲۱**». در حمید هاشمی و اکبر عباس‌زاده، **پیشین**، صص ۵۶-۵۴.

۱۱۰. منوچهری در حمید هاشمی و اکبر عباسزاده، همان (صص ۵۶-۵۴).
۱۱۱. پیشرفت در گرو سازگاری منبع هویتی داخلی با هویت های رایج بین المللی است که باید میان سه منبع ایران، اسلام و لیبرالیسم غرب نوعی همسازی پدید آید و گرنه ترکیبی نارسا دارد. اگر منابع هویتی مان به ایرانی - اسلامی محدود بود، ممکن بود یک سیستم منسجم به وجود آید اما لیبرال - دموکراسی در معادله هویت ایرانی است. میان دو رقیب (لیبرالیسم و اسلام) همزیستی مشترک بسیار محدود بوده و تفکر و روش غربی بر کل جامعه جهانی سایه افکنده است؛ حل این بحران به رنگین کمان حوزه قدرت سیاسی مربوط می شود. اگر ایرانیان بتوانند نوعی توزیع قدرت در میان طیف های سیاسی ایجاد کرده و به چارچوب یکپارچه ای از «فرهنگ اسلامی - ایرانی و منطق جهانی اقتصاد و سیاست» برسند، نظم سیاسی پدید می آید و گرنه ناتوانی کانون های قدرت در دستیابی به اجماع نظر، زمینه های تداوم بحران را فراهم می کند؛ مصیبت بارتر متدلوژی قیاسی حاکم است...
۱۱۲. محمود سریع القلم، «پارادوکس هویت در ایران: تقابل لیبرالیسم با اسلام» در علی اکبر علیخانی، **هویت در ایران**، (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳).
۱۱۳. امیر محمد حاجی یوسفی، **سیاست خارجی ج.ا.ا. در پرتو تحولات منطقه ای**، صص ۶۸-۶۷.
۱۱۴. خلیلی، **ایران در قرن ۲۱**، صص ۴۳۰-۴۲۹.
۱۱۵. فرشاد مؤمنی، **اقتصاد ایران و جهانی شدن**، ۱۲۷.
۱۱۶. سیم بر در حمید هاشمی و اکبر عباسزاده، پیشین صص ۲۲۳-۲۱۸.
۱۱۷. ۳۸٪ جمعیت ایران (بدون گیلان و مازندران) از گروه های قومی هستند که بعضا احساس محرومیت نسبی کرده و هم تبارانی در خارج از مرزها دارند.
۱۱۸. مجتبی مقصدی، «چشم انداز شکاف های قومی در قرن ۲۱». در حمید هاشمی هستند، پیشین صص ۱۲۱-۱۲۰.
۱۱۹. جوان بودن جمعیت، به ویژه به دلیل تفاوت سطح تحصیلات و میزان آگاهی باعث فعال شدن شکاف نسل ها شده است (منجمی و اصلانی در حمید هاشمی و اکبر عباسزاده، همان صص ۱۹۴).
۱۲۰. افزایش آن از مؤلفه های قدرت ملی است که با ناکارآمدی نظام آموزشی و ضعف پوشش آموزش عالی روبرو هستیم (سیم بر، همان، ص ۲۲۰). شمار دانشجو ۷/۵ برابر شده اما کیفیت دانشگاه ها کمتر مد نظر بوده که چالش زا و امکان بهره گیری از فرصت های آن به حداقل رسیده است.
۱۲۱. رشد آن، وضعیت تنش زایی پدید می آورد، هرچند طبقه متوسط و پیشرفت دموکراسی در کشور تقویت شده اما با کاهش مشارکت آنها در فعالیت های اقتصادی تولیدی از ۴۵٪ (۱۳۴۵) به ۳۵٪ (۱۳۷۵)، هزینه فرصت مشارکت در نآرامی ها نیز کاهش و ابعاد امنیتی و مشکل آفرین این مسأله افزایش یافته است (فرشاد مؤمنی، همان، ۱۲۷).
۱۲۲. سالانه حدود ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت فعال (جویای کار) افزوده می شود اما اشتغال زایی طبق آمارهای رسمی کمتر از نصف آن است.
۱۲۳. منجمی و اصلانی، همان، ص ۱۹۴.

۱۲۴. برآوردها نمایانگر این است که با موفقیت‌آمیزترین سیاست‌های کنترل جمعیت هم، حداقل تا ۱۰ سال دیگر کاهش معنی‌داری در نسبت جمعیت زیر ۲۵ سال نخواهیم دید (مؤمنی، همان، ۱۲۷).
۱۲۵. سیم بر اقتصاد ایران و جهانی شدن، ص ۲۲۱.
۱۲۶. ممکن بر طبق تبیین‌های رایج، وضعیت موجود و تاریخی زنان در جامعه ما توضیح شود و راه حل مشکلات زنان نیز از منظر جنبش زنان در غرب جستجو گردد که احتمال پیامدهای بی‌ثبات ساز اجتماعی و سیاسی وجود دارد (حمیرا مشیرزاده، «جهانی شدن فمینیسم» در حمیدهاشمی، پیشین صص ۳۹۷-۳۲۸).
۱۲۷. مؤمنی، همان، ص ۱۲۹.
۱۲۸. فرج‌زاده در حمید هاشمی و اکبر عباس زاده، پیشین صص ۲۴۳-۲۴۴.
۱۲۹. لیزا مارتین، «الگوهای مدیریت». ترجمه محمود عبدالله زاده، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ۱۳۸۴، شماره ۱، ص ۱۵۸.
۱۳۰. خلیلی، همان، صص ۴۳۲-۴۳۱.
۱۳۱. لارسن در حمید هاشمی و اکبر عباس زاده، پیشین ص ۱۷۱.
۱۳۲. قادری، همان، ص ۱۱۳.
۱۳۳. عنذلیب در حمید هاشمی و اکبر عباس زاده، همان ص ۱۷۵.
۱۳۴. بروز جنگ جهانی و بحران‌ها نمایان ساخت که سازوکارهای تنظیمی سابق، کارایی چندانی در مدیریت سیستمی نداشته و رژیم‌های نوینی را می‌باید پدید آورد، از این‌رو تحولات سیستم به طور فزاینده ادامه دارد.
۱۳۵. حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، (تهران: سمت، ۱۳۸۴) ص ۳۶۳.
۱۳۶. خلیلی، همان، ص ۴۳۳.

